



زمستان ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۹۰ خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال بیست و هشتم شماره ۱۶۰



- اسکندر مقدونی، داستان و افسانه، راست و دروغ از دکتر علی اکبر جعفری
- نگرانی و امید، دیروز-امروز-فردا گسترش، از موبد کامران جمشیدی
- جامعه آرمانی شما چیست؟ از فرشید عزتی



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هشتم، شماره ۱۶۰

زمستان ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۸۰ یزدگردی ۱۳۹۰ خورشیدی

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱-۷۴۶ (۸۶۶)

طراحی و گرافیک: رکسانا کاووسی

رایانه: رامین شهریاری

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737

Chehrenama's E-mail:

cninfo@czcjjournal.org

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org

برگبری از نوشته‌های چهره نما با چاپ ناه نویسنده و نشانی تار نما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌ها رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

با نام اهورا مزدا و درود بر روان و فروهر اشو زرتشت اسپنتمان و با درودی دوباره به همه خوانندگان خوب و ارزشمند چهره نما. شادیم از اینکه باری دیگر به خانه های شما می آییم و پیوندی می شویم بین ما و شما، و شما و شما! در این شماره گفتگوی «نگرانی ها و امیدها» و اینکه کجا هستیم، کجا می رویم و چگونه برویم را پی می گیریم. فراپرس «گسترش» برای برخی از بهدینان در «دستور کار» قرار دارد که می خواهیم از این راه در مورد چرایی و چگونگی آن بیشتر روشنی بیندازیم و با شما نیز رایزنی کنیم.

سه نوشتار را از نشریه اینترنتی همکیشان خوبان در ایران، امرداد، وام گرفته ایم زیرا که درونمایه آنها جالب و برای در میان گذاشتن با همگان شایسته دانسته شد. ببینیم که دیدگاه چند تن از دیگر بهدینان در زمینه «جامعه آرمانی»، «هم دلی و همزوری» و همچنین زبان دری چیست، با سپاس از ایشان بویژه آقای جمشید کیومرثی.

سرگذشت اسکندر گجستگ را، به نگارش استاد علی اکبر جعفری، در این شماره هم پی می گیریم تا ببینیم چگونه این گجستگ، که در دید باختری ها بزرگ و قهرمان آمده است براستی که بوده و چه بوده و چه بر سر دیگر مردمان بویژه ما ایرانیان آورده است!

آقای جواد علیپور، پژوهشگر تاریخ از دانشگاه تبریز، از راه دور با ما داد و ستد فرهنگی دارند و تا کنون یکی دو نوشتار در مورد تاریخ و سرنوشت زرتشتیان در دوره های گوناگون تاریخی را، که از لابلاهای اسناد و مدارک موجود سامان داده اند برای ما فرستاده اند که ما هم با شما در میان گذاشته ایم. این بار سخن از دوره قاجار است. از ایشان نیز سپاس داریم.

دیگر تازه ها و رویدادهای چند ماه گذشته را نیز خواهید دید و خواند و همچنین نام دهشمندان نیکو کار که مانند همیشه یکی از سرچشمه های نیرورسانی مالی به سازمان های اجتماعی بوده و هستند. دست همه دهشمندان سبز باد!

بخش انگلیسی زبان نیز، که با تلاش و خردمندی بانو فریبا غیبی سامان داده می شود مانند همیشه بسیار پر بار می باشد که از همینجا از همه تلاش های نیک ایشان من نیز به نوبه خویش سپاسگزارم.

پس این شما و اینهم این شماره چهره نما. چهره هاتان همواره خندان باد!

موبد کامران جمشیدی

Printed and partially donated by:

Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING
SINCE 1984

323.469.1034

sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com

5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029

برنامه داشتن و تلاشی هدفمندانه در این راستا نگر نیست. می دانم، می دانم که برای برخی از ما سخن گفتن از گسترش و یا آنگونه که برخی می خواهند نشان دهند «تبلیغ»، گفتگوهای بسیاری و یا بهتر بگویم مخالفت های بسیاری را بر می انگیزد و دو چیز فوری بیان می شود:

- ۱- ما در دینمان تبلیغ نداریم.
- ۲- اینکارها خطر دارد!

می توان هر کدام از این موردها را جداگانه مورد بررسی قرار داد. نخست ببینیم که این تبلیغ که می گوئیم چیست و آن چه تبلیغی است که ما نداریم! آری ما از قرار نباید مانند برای نمونه شاهدان یهوه و دیگر فرقه هایی مانند آنان باشیم که به در خانه های مردم رفته و تلاش در فروش کالای خود دارند. نه، ما آنچنان نیستیم زیرا که کالای ما راستی است و درستی و چنین چیزی را تنها با نمونه بودن و نشان دادن آنکه خود به آنها پایبندیم و بر آنها استوار می توان به دیگران نشان داد. اما این را نگفته اند که نباید به آنانکه می خواهند بدانند و آگاهی و سپس بینش پیدا کنند و به راه راستی و درستی بگروند راه نشان دهیم و اگر خواستند در میان یا همراه خود نپذیریم. کسی نگفته است که نمی توانیم به میان گروه های بزرگ ایرانیان و دیگر دوستداران در آمریکا و یا دیگر جاها برویم و از خود و دین و آیین زیبا و نیکی خواه و آرامش جوی خود بگوئیم. آخر مگر نه آن است که اگر بخواهیم جهان چنین باشد پس مردم جهان باید آن را ببینند و به آن بگروند؟!

می گویند که خطر دارد! چه چیز است که خطر دارد؟ از نیکی گفتن، از راستی گفتن، از درستی گفتن، از زرتشت گفتن، از ارزش های اخلاقی و فرهنگ زیبا بین و شادی پرور گفتن؟ اگر اینها را خواستن و از آنها گفتن خطر دارد که پس در پی چه هستیم چون همه اش باید بترسیم و بگریزیم! ما نه سیاسی هستیم و نه می خواهیم دولت و حکومت جابجا کنیم و یا یک دین سیاسی ببریم و دین سیاسی دیگر جای آن بگذاریم! نه، ما می خواهیم راستی بکاریم تا دروغ نپروریم. می خواهیم شادی بکاریم تا غم نپروریم. می خواهیم نیکی بکاریم تا بدی نپروریم. اکنون چه بهتر که سیاستمداران و دولتمردان و گردانندگان این کشور و آن کشور و همه مرزبندی های سیاسی گیتی هم به این ارزشها پایبند باشند و بدانان بکوشند. آن زمان است که شاید بتوانیم آرام آرام شهریاری آرزو شده و یا بهشت خویش را بر روی زمین ببینیم. اگر جز این می اندیشیم و می بینیم بهتر است زیاد به زرتشتی

نگرانی و امید

موبد کامران جمشیدی

دیروز - امروز - فردا

گسترش

در پایان این جستار در شماره پیش گفتیم که : «گفتگوی از این موضوع در پیوند است با پرسش و روند آنچه در کل می توانیم «گسترش» بنامیم که همانا درآمدن از لاک پدافندی چند صد ساله و بازگشتن به اصل و ریشه و آنچه که درست است، می باشد. اینکه جامعه ما در آمریکا در این سالها تا چه اندازه در این راه گام گذاشته است و آیا برنامه و طرح و نقشه راهی در این باره دارد، تا آنجا که من می دانم، خیر، چنین نیست. آنچه که روی داده است، برپاشدن گروه هایی در بیرون از (و البته تا اندازه ای در کنار) جامعه بوده است که مهمترین آنها انجمن دوستداران زرتشت می باشد که کمابیش همگان با آن آشنایی دارید و نیازی به گفتگوی بیشتر نیست. افرادی نیز هستند، از میان این «دوستداران» آغازین که به دلیل خواست و خوی نیک خویش به جامعه نزدیک شده و در کارکردهای آن به نیکی و پشتکار شرکت کرده و یاری میرسانند و با ما یکی شده اند. ای کاش که اینگونه کسان بیشتر باشند و یکاش که افراد جامعه و نمایندگان آنها در بخش راهبردی و برنامه ریزی با هدفمندی و آگاهی بیشتری در زمینه گسترش و پیشرفت عمل نمایند.»

ببایم و ببینیم که در زمینه گسترش چه کارهای سامان یافته ای (از سوی سازمان های برپا شده از سوی زرتشتی زادگان) انجام یافته است؟ تا آنجا که من می دانم و می بینم، کمابیش هیچ! البته اینکه برخی افراد از سوی خود در اینجا و آنجا رفته و خودی نشان داده اند، و یا پشتیبانی گفتاری و گاه کرداری از «دوستداران زرتشت» در کارشان (و آنهم بیشتر از این رو که آنان را از خود دور و جدا نگاه دارند) نشان داده اند، را نمی توان به نشانه

از سوی گروه بزرگتر) روشن تر کرد و به پیش برد.

Trust of Morvarid Guiv

**4001 S. Decatur Ave.
Suite 37-337
Las Vegas, NV 89103
Tell:(702) 889 9795**

بودن و بهدین بودن خود بی گمان و خودپسند نباشیم. اکنون از ایده آل بینی و ایده آل گویی می پرهیزم و از دیدگاه برخی و شاید بسیاری از هموندان جامعه در آنجا سخن می گویم. می گویم که نخست باید از خود آغاز کنیم و خود را بسازیم تا سپس شاید بتوانیم درها را بیشتر باز کنیم. و یا اینکه اینجا یک باشگاه خودمانی است و ما می خواهیم در آن آسوده باشیم و نگران هم نباشیم که چه کسی می آید و چه کسی می رود. البته که هر دوی این ها هم قابل فهم و خواستنی می باشند. اینکه به هر دو تا چه اندازه کنش شده است و یا می شود من نمی توانم دآوری کنم ولی دیده ام و می بینم که تلاش های نیکی برای آموزش فرزندان و نوجوانان و همچنین بزرگان انجام شده و می شود. حال پیشباز جامعه چقدر است و تاثیر آنها چه اندازه، باز هم من نمی توانم دآوری کنم، اما می دانم که کسان زیادی بوده و هستند که دلسوزانه و با



از خود گذشتگی برای پیشبرد جامعه و یا دستکم پایداری و نگاهداری دین و آیین کوشش ها کرده و می کنند. پس همه آنها دیده شده و قدردانی می شود اما بسنده نیست! پس می پرسید که چه می توان کرد و چگونه؟ آن را باید در گفتگوی نزدیکتر با راهبران و مدیران جامعه (به نمایندگی

سفنان اندیشه برانگیز باید و نبایدهای سه گانه در زندگی



سه چیز در زندگی پایدار نیستند
رویاها
کامیابی ها
شانس

سه چیز در زندگی که وقتی رفتند باز
نمی گردند
زمان
سخن
موقعیت

سه چیز ما را نابود می کنند
خودبزرگ بینی
زیاده خواهی
خشم بی اندازه

سه چیز انسانها را می سازند
کار
یکرنگی
خویشکاری

سه چیز در زندگی که هرگز نباید آنها را از دست داد
آرامش
امید
روراستی

سه چیز بسیار ارزشمند در زندگی
عشق
استواری به خویشتن
دوستان

خوشبختی زندگی بر سه پایه است
تجربه از دیروز
بهره بردن از امروز
امید به فردا

تباهی زندگی ما نیز بر سه اصل است
افسوس دیروز
هدر دادن امروز
ترس از فردا

جامعه آرمانی شما چیست؟ چه قدر از آن جامعه دور هستیم؟

نویسنده: فریید عزتی
برگرفته از نشریه امرداد

جامعه آرمانی من زرتشتی جامعه ایست که انسان ها در آن خوشبخت زندگی کنند و بنا بر پیام گاتاهای اشوزرتشت، یسنا ۴۳ بند ۱: خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد ، که در آن اندیشه و گفتار و کردار نیک و قانون اشا حاکم باشد . خوشبختی همگان فارغ از نژاد و جنس و رنگ و مذهب و ملیت آرزوی زرتشت و هر زرتشتی است. اما واژه خوشبختی بسیار عمیق است و آن هم ، همگانی آن ، (دیگران در پیام گاتا یسنا ۴۳ بند ۱ یعنی همه انسان ها و گر نه می شد خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی زرتشتیان باشد) ، بنده بنا دارم تا آنجا که بضاعت دانشی ام قد می دهد این موضوع را بشکافم تا چه مقبول افتد :

خوشبختی دیروز

هیچ واژه و مقوله ای ثابت و برای همیشه تعریف نمی شود . خوشبختی هم مثل تمام واژه ها سیر تاریخی و تکاملی خود را دارد یعنی در طول زمان و تاریخ مثل خواست انسان و خود انسان در تغییر است و آنچه دیروز بوده ، امروز تکامل یافته تر و آنچه امروز هست فردا نخواهد بود و آینده هم کامل تر و معنی و مفهوم آن چیزی دیگر و بهتر می شود، مثل همه دستاورد های انسان که در حال تکمیل و بهتر شدن است. به معنی دیگر اگر دیروز فقط برای من که فرزند کشاورزی از یزد بودم نیاز به هیزم برای پخت و پز و گرمایش و آب انبار برای آب مصرفی و برای حفظ بهداشت و سلامتی خود و خانواده و دام و پروار و گندم و نان، بسیار مشکل داشتم و اگر برف می آمد باید دعا می کردم تا سقف خانه امان پایین نیاید و یا کسی مریض نشود حتی اگر گوسفند و خرمان مریض میشدند،

یا جامعه ایرانی ارزیابی کنید. جامعه آرمانی یک زرتشتی چه خواهد و چه نخواهد وابستگی کامل با کل جامعه دارد چون هر زرتشتی تابع قانون مدنی و قانون اساسی کشورش می باشد و همراه با کل قوانین و مقررات کشوری کار میکند. او تابع قانون کار بوده و از کودکی تا دانشگاه تابع مقررات آموزشی این سرزمین است ، مالیات می دهد، سربازی می رود، از سرزمینش دفاع می کند و مهم تر از همه از تولد تا مرگ تحت تاثیر کل خورده مشکلات و خورده فرهنگی مربوط به خود نیز داریم که لازم است همراه با جامعه آرمانی کل به آن نیز اشاره ای داشته باشیم. جامعه آرمانی جامعه ایست که همگان در آن خوشبخت باشند و این آن چیزی است که اشوزرتشت آرزوی آن را داشت ، برای درک بیشتر چاره ای نیست جز شرح آن :

این نوشتار را از یک جوان زرتشتی در نشریه وزین امرداد دیدم و اندیشیدم که آن را با شما، کسانی که شاید به آن نشریه دسترسی ندارید و یا نمی خوانید در میان گزارم. به جز کمی ویراستاری که در متن آن کردم در شیوه گفتگوی آن دستی نزنم. سخن خودمانی است و به دل می نشیند و نشان از اندیشه های یک جوان زرتشتی ساکن میهن در شرایط کنونی دارد.

جامعه آرمانی یک زرتشتی می تواند:
۱- مجموعه آرزوهای بهشتی و غیر عملی و تخیلی و اوهام و خواب و خیال و آسمانی و دور از دسترس باشد مثل تخیلات هاری پاتر
۲- می تواند اوهام و خیالی نباشد و عملی و پروژه ای باشد قابل دسترسی که در این صورت باید واقع بین بود، لذا برای اینکه جامعه آرمانی زرتشتی داشته باشید و واقعی باشید شما نمی توانید خود را جدا از جامعه کل

ژنتیکی و بخشی هم باورهای شاد خانوادگی و محیط شاد و انرژی مثبتی بوده که در آن بزرگ شده اند. و اما ابزار بیرون از انسان که درونی را هم تحت تاثیر خود قرار می دهند و پایه و اساس خوشبختی هستند : بیرونی ویژه جامعه زرتشتی و بیرونی جامعه کل.

جامعه زرتشتی ویژگی های مربوط به خود را دارد که ابتدا به آن می پردازیم تا به کل برسیم : برای رسیدن به جامعه آرمانی باید بدون ترس و وا همه آنچه ضعف خود میدانیم واگو کنیم تا با هم اندیشی و تبادل نظر اجتماعی به دستاورد خوب و جامعه آرمانی خود برسیم

- ۱- عادت داریم از ادبیات تحقیر و سرخوردگی و مسخره گردن دیگران استفاده کنیم ، مثل بابا میترسه ، بابا دیوونه است ، ای بابا این هم که همش میخواد خودشو نشون بده و خلاصه چندین بابای دیگه. خوب، بهتره این کار رو نکنیم و اگه نقدی داریم دوستانه به لحن قشنگ به خودش بگیم
- ۲- بی تفاوتی نسبت به جامعه

به درستی از این خوشبختی سخن می گوید، از آنچه آرزوی مشترک همه انسان های روی زمین است، از آنچه با انسان تغییر میکند، از آنچه انسان ساز است، از آنچه جامعه آرمانی یک زرتشتی است.

ابزار خوشبختی و جامعه آرمانی

جامعه آرمانی جامعه ایست که همگان در آن احساس خوشبختی کنند. به عبارتی خوشبختی من در گرو خوشبختی دیگران است و این میسر نخواهد شد مگر اینکه ابزار آن فراهم باشد. این ابزار عبارتند از : ابزار درونی انسان که عوامل ژنتیکی و ترشحات درونی و ذاتی است (حتما شنیده اید که بعضی افراد با وجود مال و منال فراوان و با وجود اینکه همه چیز دارند اما با صد من عسل هم نمیشود خوردشان و احساس خوشی و شادی و خوشبختی نمی کنند و عوضش کسانی که هیچی ندارند، همیشه خوش اند و همیشه احساس خوشبختی میکنند. بخشی از این خصوصیات

زندگی امان مصیبت بار میشد علاوه بر آن تبعیض های اجتماعی مذهبی جای خودش را داشت. دست یابی به بهداشت و دکتر و کتاب و آگاهی بسیار مشکل بود. امروز بجای هیزم از گاز و بجای آب انبار از آب لوله کشی استفاده می شود و نامه ها هم که تبدیل به ای میل شده و دست یابی به اطلاعات با یک کلیک و یا یک اشاره روی کامپیوتر شدنی است و هزار و یکی تغییر و تحول. شاید در آن روزها معنی خوشبختی داشتن نان و آب و دام و سرپناهی برای زندگی بود و بس ، اما امروز چه طور؟

خوشبختی امروز

خوشبختی از دید انسان ها بر اساس اینکه در جامعه در چه مقام و جایگاهی قرار دارند فرق می کند، آنکه دستی در بالا دارد خواب اروپا و آمریکا در سر دارد و تفریح اش اسکی و گلف و سونا و جکوزی است و دغدغه کار و نان و شهریه دانشگاه آزاد ندارد و آنکه در پایین است به فکر نان و کار و اجاره و شهریه دانشگاه آزاد و تفریح او فوتبال گل کوچک توکوچه هاست. آری ، خوشبختی این با آن زمین تا آسمون فرق دارد و اینکه در کدام جایگاه اجتماعی باشیم دیدمان به خوشبختی فرق میکند. هر چه انسان پیش می رود و به اقتصاد و فرهنگ فراتر دست می یابد و هر قدر دانش اجتماعی او بیشتر می شود به همان اندازه خواست رفاهی و اجتماعی او بیشتر میشود و حق اوست که خوشبخت تر زندگی کند. حق اوست، اما کو، کجاست و چه کسی مسئول است؟

اما آنچه مسلم است، خوشبختی همه انسان ها در هر جایگاهی که باشند شامل رفاه، آسایش، آرامش، سلامتی، آزادی است. اشو زرتشت



خودمان و عدم حضور در جمع، غافل از اینکه جمع، انسان ساز است و شما هم می توانید جمع را بسازید. بیاییم با جامعه آشتی کنیم و با جمع تلاشی مستمر داشته باشیم تا خود را زنده احساس کنیم و اگر نقصی وجود دارد از راه صحیح و آرام و با زبان گرم و صمیمانه واگو کنیم تا پذیرفته شود. ۳- توان نقد پذیری خود را بالا ببریم حتی اگر توهینی می شود عصبانی نشویم و قضاوت را به عاقلان واگذاریم و حق مخالفان خود را حتی اگر اشتباه میگویند ارج گذاریم، گوش دهیم و پس از شنیدن قدم به قدم اگر لازم باشد نقد کنیم. ۴- انجمن گریز و یا سازمان گریزیم و هیچ گونه تشکیلی را نمی پذیریم و یا بزور میپذیریم. تازه فخر هم میکنیم که من عضو هیچ انجمنی نیستم پس حق دارم هرچه دلم خواست به انجمن و سازمان خودمون بگم و بجای قدردانی توهین کنم و همیشه از جامعه خود طلبکاریم بدون اینکه حتی قدمی برداشته باشیم. ۵- نقد را بر اساس شایعه و بدون تحقیق و بررسی با زبانی تند طوری بیان می کنیم که نه تنها به دل نمی شنید بلکه باعث دلگیری و لج بازی هم می شود. باید در نقد منصف بود. ۶- عادت داریم همیشه کلمات را جمع ببندیم مثلا: بابا این انجمنی ها همه شون بی ... و این یزدی ها همه و یا این کرمانی ها همه شون ... ندارن ، این جمع بندی جز یاس و ناامیدی چیزی به دنبال ندارد و استدلالی کاملا بی منطق است نمی شود همه مردم دزد و بی فرهنگ و لج باز باشند. ۷- بعضی از ما خورده دیکتاتوری را با خودمون داریم و فکر میکنیم عقل کل هستیم حال اینکه با بحث و شرکت در جمع می توانیم خود را محک بزنینم و به نقاط ضعف خود پی ببریم. ۸- منابع مالی و داریی جامعه نسبتا خوب است اما مدیریت خوبی

برای استفاده بهینه از آن را نداریم. ۹- از انجمنی ها و سازمانی ها هرکی هرجا تو جامعه کار می کند هم توقع داریم خودش را دست کم نگیرد. به هم احترام بگذارند تا مردم هم یاد بگیرند. ارج گذاری لازم است. امید است با نقدی چنانچه خود را اصلاح کنیم تا به جامعه آرمانی خود نزدیک شویم. جامعه ما لایق برترین هاست . و اما آرمان اساسی ما نمی تواند جدا از کل باشد و جامعه آرمانی کل که تاثیر گذار اساسی است:

۱- اقتصاد در آن جامعه آرمانی

الف : تولید ملی و در نتیجه تولید سرانه که از تقسیم کل تولید ملی بر جمعیت آن کشور محاسبه می شود در دنیا شاخص باشد و یا در مرتبه بالای رتبه بندی جهانی باشد یعنی تولید و صنعت حرف اول را بزند. ب : در آن جامعه آمار بیکاری در کمترین حد استاندارد جهانی باشد و فقر و گرسنگی و تن فروشی و اعتیاد ، ریشه کن شده باشد. ج: تبعیض اقتصادی یعنی فاصله طبقاتی در آن جامعه به حداقل خود رسیده باشد. د: در آن جامعه حداقل معیشت زندگی، پوشاک، غذا و مسکن برای هر فرد فراهم باشد تا انسانی برای معیشت برده انسانی دیگر نشود. ه : در آن جامعه از آخرین پدیده های تکنولوژی و مدیریت که دستاورد بشری است در هر کجا که باشد برخوردار باشد تا در زمان حیات خود از زمان به شکل بهینه استفاده کند . م: در آن جامعه اصول و مقرراتی باشد تا به طبیعت و چهارآخشیج و به حق و حقوق حتی حیوانات تجاوز نشود و به آیندگان هم ببانندیشیم.

۲- سیاست در آن جامعه آرمانی

الف: همه افراد از هر نوع مسلک و مرام و مذهب در آن حق انتخاب شدن و انتخاب

کردن را داشته باشند و آزاد باشند که هر مقام سیاسی که بخواهند بشوند و یا حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را بدون هیچ محدودیتی داشته باشند. ب : همه شهروندان بتوانند با مشارکت سیاسی (همازوری) در سرنوشت خود دخالت مستقیم داشته باشند و نقد هر نماینده و وکیل و وزیر و مقامی جایز باشد. چ : حق عزل و نصب نماینده قانونی خود را هر وقت و هر زمانی که لازم باشد با مشارکت جمعی و یا خرد جمعی خود داشته باشند تا نماینده ای بر اساس قول و قرار و وعده ها نیاید و چهار سال خیالش راحت باشد که عزلی در کار نیست. د : حق آزادی کامل بیان و انتشار اندیشه ای را بدون هیچ گونه محدودیت و منع قانونی داشته باشند و این رکن اصلی و اساسی کنترل مدیریتی بر یک جامعه آرمانی است. این خود پایه شفاف نمودن آرمانی بودن و یا نبودن است .(آزادی کامل روزنامه و رسانه های ملی و نقد آن) ه : تمام ادیان و گروه ها و احزاب در این جامعه آرمانی آزادند تا حق بیان و انتشار اندیشه را داشته باشند و در پیروی از مرام و مسلک خود آزادند و هر گونه تبعیض مذهبی و قومی و نژادی و جنسی ممنوع و محکوم است . ی : در جامعه آرمانی من ، زندان و شکنجه و اعدام وجود ندارد. تمام مجرمین بیمارند و بیماری آن ها ناشی از این اجتماع است که اجتماع باید خودش را از بیماری نجات دهد. عقده های فراوان ناکامی ها و سرخوردگی و تحقیرهای اجتماعی باعث بوجود آمدن شخصیت ناسالم و سبب ساز جرم هستند. این موارد باید اصلاح شوند. هیچ انسانی خلاف کار و مجرم بدنی نمی آید. این جامعه است که به او شکل می دهد و اگر جامعه ای سالم بشود جرم خود به خود از بین میرود.

م : برابری حق و حقوق زنان و مردان و قوم ها و ملیت ها

۳- از نظر فرهنگی و اجتماعی

در این جامعه آرمانی ، انسان بودن و انسانی زیستن و حرمت انسانی را حفظ کردن حرف اول و آخر است و هر نوع تبعیضی منع و محکوم است و اینها میسر نخواهد شد مگر آنکه افراد جامعه تک تک از دوران بچگی تا بلوغ ، آموزش صحیح انسانی را دیده باشند و احترام به ممنوع را با هر مرام و مسلکی آموزش دیده و پذیرفته باشند . ارتقاء و رشد فرهنگ اجتماعی هم با آزادی کامل تبادل نظر و تبادل فرهنگی میسر است . باید بنیان آموزشی و فرهنگی این جامعه بر اساس ارزش های انسانی اندیشه و گفتار و گردار نیک بنا شود .

حالا چقدر از جامعه آرمانی دور هستیم؟ اگر کار و مسکن و پوشاک و حقوق مناسب نداریم، از جامعه آرمانی دور هستیم. اگر در آن ، خدمت به انسان ، شادی بخش و ارزش نباشد، ملاک ارزش انسانی فقط سود و سرمایه باشد تا انسانیت ، آن جامعه آرمانی نیست. اگر در آن آزادی نباشد، پس فکر کردن و بیان برای تبادل اندیشه ممنوع است. آدم است و بیان و زبان و چراها که آن هم ممنوع، یعنی آدمیت ممنوع. پس باورها غیر قابل تغییر و غیر قابل رشد هستند و در نتیجه کم رنگ و پر رنگ شدن آزادی یعنی دور و نزدیک تر شدن به جامعه آرمانی است . علاوه بر موارد فوق شاخص های دیگری هم هستند که هشدار دهنده می باشند، شاخص هایی نظیر: بیکاری ، تولید ملی، درآمد ملی، فقر و اعتیاد، شادی، تولید فکر یا تولید کتاب ، مطالعه روزانه،

ثبت و اختراع، بهداشت عمومی. این شاخص ها و شاخص های دیگر کاملا نشان دهنده این است که ما به جامعه آرمانی نزدیک می شویم یا دور. اندازه گیری دوری و نزدیکی بسیار ساده و آسان و بر حسب ارقام و اعداد و تعدای از اقلام کاملا دست یافتنی است که هرازگاهی فعلا هم در سطح جهان برآورد و منتشر هم می شود و قابل بررسی است .

زندگی پر از آسایش ، آرامش ، تندرستی ، آزاد و خلاصه خوشبخت (جامعه آرمانی) را برای همگان در سرتا سر دنیا آرزو مندیم . ایدون باد

پیش به سوی جامعه آرمانی
خواستن توانستن است
زین همراهان سست عنصر دلم گرفت
شیر خدا ورستم دستانم آرزوست

درخواست

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که به این مرکز یا به نشریه های آن نامه یا نوشتار می فرستند و یا به نشریه ها آگهی می دهند، درخواست می کند که برای نوشتن، واژه ها و دستور زبان پارسی را بکار گیرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه پرهیزند.

امیدواریم از این راه زبان پارسی به نام یک زبان ایستای به خود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ارجمند ایران زمین را پایدار سازد.

مهر افزون



همدلی و هم‌آزوری

پدیده‌ای که به صورت خودبنفودی در جامعه به‌وجود نمی‌آید.

نویسنده: جمشید کیومرثی

تا با استفاده از ابزارهای مناسب این همدلی را به وجود آورند. چنانچه وسائل ارتباط جمعی نخواهند یا نتوانند افکار عمومی را هماهنگ نموده و «همدلی» لازم را در بین آحاد جامعه برقرار سازند، در نتیجه مردم همچون دهقانان خرده پایی که مارکس آنان را «توده‌ی عظیم» یا «گونی‌سیب زمینی» می‌نامد، بدون آنکه رابطه‌ی چند جانبه‌ای با هم داشته باشند در وضعیتی مشابه به زندگی ادامه خواهند داد. مارکس

در این باره استدلال می‌کند که فقدان ارتباط بین دهقانان خرده پایی مانع می‌شود که آنها به بینش مشترک و آگاهی طبقاتی مشترک برسند. به همین دلیل است که او می‌گوید آنها مثل سیب زمین‌های توی گونی مجموعه‌ای از افرادند که پیوندی با یکدیگر ندارند. به نظر مارکس در چنین وضعیتی مردم دستخوش تلقینات رهبران عوام فریبی چون ناپلئون سوم واقع می‌گردند.

که بر اثر همان همدلی به خیابانها سرازیر شده‌اند

- این «همدلی» را دانشمند مردم شناسی چون «لرنر» افکار عمومی می‌نامد. وی تفاوت جامعه‌ی سنتی و صنعتی را «همدلی» می‌داند یعنی که افرادی بتوانند خود را در جای فرد دیگری قرار داده و آن‌گاه قضاوت کنند. در جوامعی که پیشرفت‌های صنعتی در آنها رخ داده و شهرنشینی گسترش یافته است، پدیده‌ای به نام «همدلی» به خودی خود معنایی ندارد و وظیفه‌ی نهادهای اجتماعی است

زبان در راهی قدم بردارند و به قول ما زرتشتیان «هم‌آزوری» پیشه کنند، به نتیجه خواهند رسید و بعد از نبود چنان وضعیتی افسوس می‌خوریم - در همین حال می‌بینیم بعد از اعلام نتایج انتخابات در سال ۸۸ به نفع رئیس جمهوری که در باور مردم آرای کافی را کسب نکرده بود، بدون هیچگونه تبلیغ و آگهی و دعوت قبلی میلیون‌ها انسان به خیابان‌ها آمده و آرای از دست رفته‌ی خود را بازخوانی می‌کنند. یا بعد از پیروزی تیم ملی فوتبال بر حریفی قدر خیابان‌ها پر می‌شود از شادی و جوش و خروش و رقص و تماشای مردمی خوشحال

جوانان و نو جوانان و هم‌آزوری مردان و زنان یک کشور و سرزمین و خلاصه، همه‌ی افراد یک ملت واحد، دست در دست هم برای سعادت و خوشبختی نسل‌های آینده در تلاشند. به طور مثال بسیار شنیده‌ایم که اگر امروز در مصرف آب صرفه‌جویی نکنیم نسل آینده با کمبود آب مواجه خواهد بود و زندگی بدی خواهد داشت. با شنیدن این موضوع احساس می‌کنیم که در برابر نسل آینده پاسخگو هستیم و سعی داریم تا آنجا که از دستمان بر می‌آید از مصرف بی‌رویه‌ی آب اجتناب کنیم. اما نیرویی در مقابل این احساس خوب، قدرت نمایی می‌کند به طوری که از انجام درست این خواست قلبی خود بر نمی‌آییم. در اینجاست

که می‌بینیم هر چقدر در حد توان خود در انجام این وظیفه‌ی ملی می‌کوشیم، دیگران و گاه اکثریت در قبال آن بی تفاوت هستند. همین امر باعث دلسردی و عدم رعایت موضوع صرفه‌جویی می‌گردد. احساس می‌کنیم اگر در بسیاری از امور همه‌ی مردم، «یکدل» و یک



معناتر و کاراتر می شود. این مهم، اما بدون توسل به رسانه های مردمی دست یافتنی نخواهد بود. تنها راه رسیدن به «همدلی» یا همان «همازوری» در میان مردم و پویایی در جامعه، رسانه های مستقل و پر نفوذ بوده و هست و خواهد بود.



- اکنون که بیش از یکصد سال از این نظریه ی مارکس می گذرد به جرئت می توان گفت که هنوز هم بسیاری از جامعه شناسان در وثوق آن متفق القول بوده و برای وسائل ارتباط جمعی نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعات قائل می باشند. از مهم ترین وسائل ارتباط جمعی می توان از رادیو و تلویزیون و سپس روزنامه ها و مجلات (مطبوعات) و امروزه اینترنت و دیگر شبکه های رایانه ای نام برد. - جامعه ی زرتشتی ساکن در آمریکا و بویژه کالیفرنیا با وجود دارا بودن پتانسیل های لازم برای در دست داشتن هر کدام از ابزار های فوق الذکر به عنوان وسیله ی ارتباط جمعی، امروزه به خاطر عدم وجود مدیریتی یک دست، بانفوذ و با هدفی مشترک و به خاطر این که به ظاهر با مخاطبین

کمی سروکار دارد ، در حال حاضر امکان استفاده ی مناسب از اکثر وسائل ارتباط جمعی را ندارد. از سوی دیگر چون مطبوعات موجود با مدیریتی دارای تفکرات سنتی اداره می شوند و در طول سی سال بعد از انقلاب اسلامی نتوانسته اند آنطور که باید و شاید خود را با تکنیک ها و شیوه های جدید ارتباطی هماهنگ و همراه کنند، جامعه ی زرتشتی بهره ای ناچیز از تنها وسیله ی ارتباط جمعی خود می برد. در جامعه ای که هیچگونه تمایلی برای استفاده ی درست از سیستم های جدید و علمی ارتباطی وجود ندارد، و مهم تر از آن اینکه اطلاعاتی که افکار عمومی را به حرکت در آورد وجود نداشته در نتیجه خبری از پویایی ، تغییر، سازماندهی و تحرک نخواهد بود. در اثر این خمودگی و عدم تحرک،

افراد کمتر در مورد مسائل اظهار نظری رسمی خواهند داشت و اگر اظهار نظری نیز وجود داشته باشد در همان حد شایعه و داوری نادرست خواهد بود که همیشه مورد اعتراض انجمن ها و سازمان های رسمی جامعه بوده است. - اما اگر اطلاعات به شیوه ای نو فراگیر شده و بتواند به صورتی طبیعی و بدون سانسور، رد و بدل شود، افراد بیشتر نسبت به مسائل واکنش مثبت نشان داده و اظهار نظر می کنند، همان که همیشه انتقاد مثبتش می نامند . و هر چه شدت این اطلاعات بیشتر باشد مشارکت پذیری به مفهوم کلمه پر

پنج "ب" :

بنگر : ببین و در پی

دانستم باش

پرس : هر چه نمی دانی

پرس

بشنو : با ریزبینی به

پاسفت گوش بده

بیندیش : با دقت

بیندیش و پرسش

فود را با پاسفی که

گرفته ای بسنج

برگزین : درست ترین

پاسخ را برگزین

یکی از تجربه های مهاجرت دوم زرتشتیان از دست رفتن زبان شیرین دری در میان نسل سوم مهاجران بود. هر چند به تازگی زمزمه هایی برای آموزش این زبان به جوانان در تهران شنیده می شود. تا چند سال آینده شاید همین مورد در باره زبان فارسی پیش آید و عدم تکلم نسل دوم مهاجران زرتشتی آمریکا به حقا زبان فارسی باعث دل نگرانی جامعه شود. در نتیجه شاید تا چند سال آینده شاهد باشیم که انجمن های زرتشتیان آمریکا با پر کردن کلاس های دری و فارسی سعی در پر کردن جای خالی زبان های غیر قابل استفاده فارسی و دری کنند. همه کوشش ها برای آموزش این گونه زبان ها برای نسل های بعدی قابل تقدیر خواهد بود و شاید در برخی مواقع حقا لازم. اما آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است همانا انتقال فرهنگ است از اولیا به فرزندان. اگر پدر و مادر بتوانند پیش از آنکه سعی در

زبان دری و فرهنگ زرتشتی

برگرفته از نشریه امرداد

آموزش زبان و خط فارسی و احیانن دری به فرزندان خود کنند کمی هم به فکر انتقال آن چیزی بر آیند که می توان فرهنگ زرتشتی ماندن نامیدش و روزی و روزگاری مسبب اصلی پافشاری زرتشتیان در حفظ آداب و سنن دینی زرتشتی بود و در نتیجه تنها عامل ماندگاری آباء و اجدادمان بر باورهای زیبا و اصیل زرتشتی. آنچه باعث پابرجایی و استواری ما بر همه باورهای دینی مان است همان فرهنگی است که این جامعه را در درازای تاریخ پر رنج و عذاب خود در برابر چیرگان و وحشیان استوار و نستوه نگاه داشت. بیاییم به جای پرداختن به امور دست دوم به اصل موضوع توجه کنیم. بیایید به جای پافشاری به دری سخن راندن که می توان به راستی ابزار انتقال فرهنگش نامید به خود فرهنگ برسیم. امروز که این نوشته را خواندید کمی کلاهتان را قاضی کنید و به خود جواب دهید: آیا چیزی از آن فرهنگ برایمان مانده است؟

نداشت. ولی چنان پیداست که آمدن و گذشتن او بیهوده نبود و دیری نگذاشت که مقد و نیان

اسکندر مقدونی

داستان و افسانه، راست و دروغ

دکتر علی اکبر جعفری

پس از مرگ اسکندر، با آنان چنان رفتاری کردند که دیگر نمیتوانستند در میهن خود آسوده نمانند. جنگ خانگی سرداران مقدونی بر سر جانشینی اسکندر و کشمکشهای پتلمیان مصر و سلوکیان سوریه و ایران، بنی اسرائیل را آشفته کرد و هنگامی که سلوکیان یهودا را از دست پلتیان گرفتند و به کشور خود پیوستند، بر مردم آن سامان نیز فشارهایی آوردند و کم کم یهودیانی که همه زندگانی و کشورداریشان بر دین و دستوره‌های کیش میگردید و به فرهنگ و فرمان یونانی کردن نمی‌نهادند، با دشواریهای روز افزون دچار شدند. ناچار به تنگ آماده، بسیاری به شهرهای بیرون از مرز سلوکی، در مصر و یونان و کرانه‌ها و جزیره‌های مدیترانه کوچ و از هم پراکندند. می‌توان گفت که پراکندگی همگانی یهود، از زمان سلوکیان و پیش از چیرگی رومیان آغاز شد و در این پراکندگی همان شد که نمی‌خواستند و آن آلوده شدن به فرهنگ یونانی بود.

این بود داستانی کوتاه از اسکندر

افسانه اسکندر

داستان اسکندر را نخست خود مقدونیان و یونانیان افسانه ساختند و از جنگ جویی و دلاوری آن پیشروی و کشتار و تبهکاریش گزاف گفتند. سپس، رومیان که خود را جانشین یونانیان میپنداشتند. بر این گزافه افزودند. از آن پس، چون در پیش خلیفه‌های تازی، نام بزرگان ایران زرتشتی را بردن پسندیده نبود و هر هنر ایرانی را ناچار سرپوش مینهادند و به نام یونانی و مینمودند، افسانه اسکندر چنان بالا گرفت که برخی از تاریخ نویسان ایرانی نیز زبان به ستایش او گشودند. گویا به یاد داشتند که اسکندر به هر جا که میرفت، فرزند خدا یا شاه آنجا میگردید. این است که میبینیم که فردوسی نیز او را ناچار برادر ناتنی «دارا» خوانده ایرانی تبار می‌شمارد و از ایران نوازش سخن می‌دارد و میافزاید که برای آنکه کشورش از گزند ایرانیان در پناه باشد، به اندرز ارسطو گوش میدهد و کشورش را چندین پاره کرد به تیره شاهی یا «ملوک الطوفا» می‌سپارد تا دیگر ایران یکپارچه نماند. نظامی بر میخیزد و با آب و تاب، افسانه را افسانه تر می‌سازد و به گفته حسین پژمان بختیاری، ویراستار خمسه آن سخنور، نظامی این افسانه بیمزه را بر خود هموار کرد تا اسکندر ممالک مصر و ایران و روس و چین و هند، بهتر بگوییم ربع مسکون را کشف و به ضرب شمشیر مسخر نماید، آبادیها را ویران کند و شهرهای متعدد در مسیر خود بسازد، کره ارض را با تمام خشکیها و آبها مساحی کند، مسکوک طلا را برای نخستین بر رایج سازد، سد یاجوج و ماجوج را برکشد، به ظلمات و سرچشمه آب هیات قدم نهاد، به طواف کعبه رود، دین حنفی (یکتاپرستانه ابراهیمی) را

بجای آورد و چنان وانمود که جانشین وی است. با همه کشتار و ترجی که از ایرانیان رزمجو کرده بود و میکرد، آنانی را که به وی سر میسپردند، پاداش میداد و بسیاری را همچنان بر جایگاهشان بماند. خود پوشاک ایرانی پوشید و افسران و سرداران مقدونی و یونانی را برانگیخت تا همسران ایرانی گیرند. چنان پیداست که دیگر آهنگ بازگشت به میهن را نداشت. میبینیم که پس از او، جانشینانش هر کدام برای خود بخشی از سرزمین پهناور هخامنشی را چون کشوری جداگانه تراشید و پایتختی سخت. اینک میبینیم که اسکندر مقدونی یونانی گشته چون دیوبدی برخاست، از این سوی مرز به آن سوی مرز تخت، هر چه بر پای بود، بر انداخت و سرانجام خود بر بد رفت. اما در این میان، از مردم که یاد نشده است آن بانی اسرائیل هستند. در جستار «کوروش» دومین رهنند بنی اسرائیل (کوروش بزرگ، شماره ۱۹۹۲-۲۴۲۳) نوشتیم که پادشاهان هخامنشی، این مردم را به اورشلیم باز گرداندند و در آبادی آنان بسی یاری کردند. از آن پس آنان، مانند دیگر مردمان هخامنشی، آسوده و آزادانه به کارهای زندگانی خود از روی دستوره‌های دینی می‌پرداختند. بدینسان می‌گذرند تا این که اسکندر آمد و تند از کنارشان گذشت. شاید که زمان رسیدگی به آنان را

در جهان انتشار دهد، آیین حجاب را در تفجاق معمول سازد و بالاخره پس از مشاهده هزاران عجایب، از طرف خدای ابراهیم به پیغمبری مبعوث شود. نظامی درباره اینکه اسکندر چگونه آتشکده‌ها را ویران کرد و «آتش پرستی» را در سرتاسر ایران از میان برداشت، چنان گزاف میگوید که در شگفت میمانیم که چگونه این مومن به «می» که در آغاز هر بخش اسکندر نامه یک «ساقی نامه» میسراید و از باده و یار سخن میگوید، ناگهان پرستار خدای یگانه میگردد و تا میتواند از کیش زرتشتی و می‌نوشی زرتشتیان و ساقیان کمر باریک بد می‌بافد. اما دروغبافی آذرکیوان، زرتشتی با صوفی» شیرازی که در نیمه سده شانزدهم ترسایی خود را به دربار اکبر شاه تیموری هند رساند و کتاب «دساتیر» آنچنانی به نام پیغمبران ایرانی (در برابر پیغمبران سامی) و متن کتابهای «وحی» آنان را به زبانی بس ساختگی و «من درآوردی» ساخت و پرداخت، از این هم می‌گذرد. او متن «وحی» را که بر «پیغمبر» اسکندر فرود آمده بود با برگردان پارسی ناب داده است. شگفتا، ستایش اسکندر «نفرین شده» در نوشته‌های زرتشتی از زبان یک پیر زرتشتی!

این هم بود نمونه‌هایی از افسانه اسکندر

راست و دروغ

آیا راست است که اسکندر پسر راستین فیلیپ نبود؟ بهتر است که این را به بیت فردوسی بسپاریم که درباره اژدهاک، ستمگر دیگری میگوید:

مگردرنهانی سخن دیگر است
پژوهنده را راز با مادر است

ولی به یادمان باشد که چاپلوسان

یونانی، مصری و بابلی او را خدا زاده خوانند و او نیز خود را فرزند خدا بینداشت. شاید که خودش هم چیزی میدانست! راست است که اسکندر دلیر و جنگجو و تند جوو بود، ولی کشور گشایی آسان او بسته به این صفتها نبود. آن پوکی و پوسیدگی سامان و سازمان هخامنشی زمان او بود که به بادی لرزید و فرریخت. اگر اسکندرمانندی در زمانهای کورش تاردشیریکم (۵۵۰ تا ۴۲۴) یا حتی در پادشاهی اردشیر سوم (۲۲۸ پ.س.ت) سر می‌کشید، هر آینه، چنانکه بسیاری سرکوب میشد. دروغ است که داریوش سوم با نیم ملیون سرباز در برابر ۵۰۰۰۰ سپاهی

اسکندر آمد و شکست خورد. این از گزاف گوئیهای تاریخ نویسان مقدونی و یونانی است.

راست است که آن مزدوران یونانی داریوش بودند که نخست شکسته شدند و کارزار را به زیان داریوش آشفتنند.

ایرانیان و هندیان خوب جنگیدند ولی دیگر کاری از آنان ساخته نبود. گذشته از این خود چنان ایستادگی نشان دادند که اسکندر و سپاهش ناچار به بازگشت شدند. راست است که بدستور استاد خود ارسطو،

اسکندر هر کجا که در مصر و بابل و تخت جمشید کتابخانه‌ی دید، کتابهای دانشی را بر زد و به استاد فرستاد. ارسطو نیز پایتخت مقدونی را بدرود گفته به آتن رفت و بر انداخت و در آنجا آموزشگاهی بنیاد گذاشت و از آنچه که از نوشته‌های تاراجی به دست آورده بود، شاگردان را آموزانید و نامی از دانایانی که از دانششان بهره برده بود، نبرد تا از خود نامی بلند جای گذارد و آیندگان همه فلسفه یونانی را ناب و ویژه یونانیان بداند و بس. میدانیم که ایرانی زدایی یونانیان را رومیان دنبال کردند و تازیان نیز همان روند را نگاه داشتند و اکنون که اروپاییان به جای و جایگاهی رسیده



دریافتن راست و دروغ رهنوردی و گردش اسکندر در چهار گوش ایران زمین کاری آسان نیست. او در زمان کمتر از پنج سال کمابیش ۵۰۰۰ میل یا ۸۰۰۰ کیلومتر با سپاهیان پیاده و سوار بر راههای هموار و ناهموار راه افتاد. به گفته دیگر، او روزی سه میل یا پنج کیلومتر راه میرفت و این اندازه راهپیمایی به گردش در گلگشت میماند. اما میدانیم اینچنین نبود. او و سپاهیان، سواره و پیاده، در پیش جنگ و درنگ، گیر و بار و باخت و باخت، زد و خورد، خوار و بار و صدها کار دشوار و آنهم در سرزمین بیگانه و نادوست در پیش داشتند. و هر دم به ساز و سامان نیاز داشتند. میدانیم که در بازگشت یا بهتر بگوییم پسپایی و عقب نشینی خود از کندرا و سند، بسی رنج بردند، خواری کشیدند، دچار تشنگی و گرسنگی شدند و اسبان و استران خود را خوردند و پا پیاده شدند. آیا اسکندر همه این راه دراز را برآستی درنوردید یا مانند «داستان امیر حمزه» و دیگر پهلوانان جهانگرد پنداری، کسانی در این باره هم گزاف گفته اند و او جز چند شهر بزرگ جای دیگری را ندید؟ برخی از دانشمندان ایرانی، بویژه ارتشتیان، در این باره پژوهیده اند و به آن باور ندارند. راست است که اسکندر و جانشینش شیفته فرهنگ و سامان هخامنشی شدند و با همه یونانی نمایی خود، بسی از فرهنگ و هنر ایرانی را فراگرفتند. ولی دروغ است که او فرهنگ یونانی را چنان گسترش داد که ایرانیان را «غرب زده» گردانید. چگونه میشود که یونانی که پیش از چیرگی بر ایران زمین، برای ۲۲۰ سال زیر سایه فرهنگ ایرانی بار آمده بودند، رنگ فرهنگ ایرانی را نگرفتند ولی آسان

پس از سلوکیان در بخشی از آسیای میانه سامان یافتند و فرمان راندند.

دروغ است که اسکندر هنگام بازگشت از سند فرمود تا کشتیها بسازند و او و سپاهیان سوار آنها شدند و خود را تا دریای پارس و مرز ایران رساندند. کشتی سازی درخت بری، درودگری، تخته پروری و صد کار و افزار دیگر دارد. چندین سال پیش این نویسنده کشتی سازی پاکستانی را در کنار رود سند دیده و سنجیده و دریافته است که اگر همه ساز و سامان آماده باشد، کمابیش چهار ماه میکشد تا یک کشتی به آب انداخته شود. چگونه اسکندر توانست که صدها کشتی در زمانی کوتاه بسازد و یا سپاهیان انبوهش راهی دریای آزاد پارس بشود؟ اما دروغ گیین این را نمیدانستند که کشتیهایی که بر رودخانه پایاب بی موج و رام و یکسو روان رفت و آمد دارند، هیچ به درد دریای آزاد و ژرف، پر موج و گاهی هم جوشن و خروشان نمیخورند؟ وانگه کشتی بانشان چه کسانی بودند که هم پیچ و خمی رود سند را می دانستند و هم زیر و بمهی دریای پارس را؟ تا آنجا که آگاهی، هندیان با او جنگیدند و همکاری نکردند. پس در این کار بیمناک یاران و راهنمایان از کجا آورد تا با نداشتن برنامه پیشین، چنین شاهکاری را در آن زمان آشفته به راه بیندازند؟ میدانیم که اسکندر هرگز گمان نمیکرد که چنان آسان به گردش گرد مرز ایران زمین در می آید تا خود را برای آن آماده سازد. راستش آن است که پوسیدگی سازمان هخامنشی راه را هموار کرد و او هم راه افتاد. هر چه پیش آمد از آن چار و ناچار بگذشت و سپس این شد شاهکار افسانه وارش.

اند و خود را جانشینان یونانیان و رومیان میخوانند، کار بجای رسیده که سخن همه از فرهنگهای دوگانه یونان و روم است و گاهی هم از فرهنگی مصر و بابل و هند و چین و ماچین یاد میشود ولی از ایران نامی در میان نمی آید. اگر هم بیاید، به کوتاهی درباره ایران پیش از اسلام می باشد، دیگر هر چه است، زمانی از آن تازیان بود ولی به تازگی از آن اسلام شمرده میشود. ما از فرهنگ و هنری که پیش از سرازیری تیره آریایی به سرزمینی که سپس ایرانش خواندیم، آغاز شد و تا امروز زنده و بالنده است، کمتر می شنویم و می خونیم و اگر هم بیابیم، میبینیم که آن را بخش بخش بر «پیش از بهمان زمان» و «پس از بیشتر روزگار» نموده. فرهنگ پشتاپشت ایران را پاره پاره کرده اند.

راست است که اسکندر فرمان داد که موبدان وابسته به دربار و سرداران هخامنشی را بکشند و نوشته های دینی را آتش زدند. برای همین نوشته های پهلوی او را با اهریمن و اژدهاک همرده نموده نفرین کرده اند و تبهکار شمرده اند. اسکندر در نزد زرتشتیان ستمگر و ویرانگر نفرین شده است. راست است که در مصر اسکندر فرمود یا یارانش پیشنهاد کردند تا شهری به نامش بسازند ولی دروغ است که او در راه گردش پیروزمندانه ولی شتابان خود نوزده شهر دیگر را بنیاد نهاد. شهرسازی چادرزنی نیست که کسی بخواهد در زمان یک یا دو روز بر پا کند. در این زمان ماشینی ما، چنین کاری به سه تا ده سال نیاز دارد تا چه رسد به آن روزگار کارهای دستی، تاکنون هیچ نشانی از این اسکندریهی زنده گنه دیده نشده. اگر هم شده، از آن یونانیانی است که

توانستند فرهنگ خود را در زمان کوتاه هشتاد ساله چیرگی خود، پُری به ایرانیان بدهند؟ چه داد و ستد شگفتی؟ چنین کاری را و آن هم هنگامی که تازندگان فرهنگ برتری از خود نداشته باشند، نمی‌توان آسان پیش برد. ایران زمین بس کهن هر تازنده‌ای را، چه آریایی باستانی، چه مقدونی، چه تازی، چه ترک و چه مغول، فرهنگ والای خود آموخته و او را با هنر خویش آراسته است. بی‌گفته است که در این میان کار داد و ستد نیز بوده و بومیان این سرزمین از هر بیگانه‌یی که آمده و بار افکنده و مانده، آموزش‌هایی فراگرفتند. باید گفت پیشرفت فرهنگ و هنر ایرانی از راه همین داد و ستد نیز بوده است ولی این بدان معنی نیست که اسکندر و جانشینانش ایران را یونان‌گونه ساختند. باید گفت که اسکندر در ایران راهپیمایی تباهکاران کرد ولی چون بیشتر ایرانیان در آبادیهای خود، دور از راه بودند، چیزی از او ندیدند و درنیافتند، سر و کارش با پایختها و شهرهای بزرگ بود و بس. سلوکیان نیز جز در شهرهای بزرگ و پایگاه‌های لشکری خود برخوردی با مردمان این سرزمین نداشتند. پس چگونه می‌توانستند آنان را رنگ فرهنگ یونانی بدهند؟

راست است که اسکندر بر سرزمین پهناور هخامنشی چیره گشت ولی دروغ است که می‌خواست شرق و غرب را به هم پیوند بدهد. در آن زمان شرق و غربی نبود که چنین کاری پیش آید. این گمان «شرق و غرب» را هفت هشت سده پیش کشور گشایان اروپائی ترسای که زمانی دراز در برابر امپراطوری سلجوقی و عثمانی اسلامی ایستاده بودند، پدید آوردند و سرزمین خود را غرب و سرزمین آنان و آنچه در پشت آن بود را شرق خواندند. اکنون این شرق و غرب و خاور نزدیک دور بر زبانها افتاده و خوش مانده است. وانگاه

هخامنشیان چنین پیوند کاری را در میان مردمان گوناگون دو سده پیش از اسکندر با کامیابی انجام داده بودند و چیزی تازه نبود که او به اندیشه‌اش بیفتد.

دروغ است که اسکندر با پیوند زناشویی هزاران سربازان و دختران ایرانی می‌خواست یونانیان و ایرانیان را با هم پیوندی پاینده بدهد. سربازانی که مردمان را کشته و زنان را به بردگی گرفته بودند و همه هر جایی و کوچنده بودند، چه نیازی به پیوستن و در یکجا ماندن و پابند خانه و خانواده شدن را داشتند؟ اگر اسکندر برآستی چنین چیزی را می‌خواست، راهش آن بود، که در برابر مردان مقدونی و یونانی و زنان ایرانی، زنانی از مقدونیه و یونان می‌خواند و آنان را به مردان ایرانی می‌پیوست! راست است که بسیاری از سرداران ایرانی که دل خوشی از شاه نداشتند یا سود خود را در همکاری با بیگانه پیروز می‌جستند، با اسکندر همکاری کردند و کارش را پری آسان و راهش را بسی هموار کردند.

در پایان بگویم که روانیست که اسکندر را در رده کورش و داریوش بگذریم و او را «بزرگ» یا «کبیر» بخوانیم. در جایکه آن دو کشور گشا، کشور ساز نیز بودند، اسکندر کشور گیر و کشور شکن بود. آنان مردمان جهان آباد را که هر کدام زیر فرمان پادشاهی ستمکار بودند، بهم پیوستند و آزادی دین و باور، راه و روش، آمد و رفت و پیشه و کار دادند. اسکندر آن پیوستگی را از میان برد و خود مرد و جانشینانش آن شاهنشاهی پهناور را باز به چندین پاره شاهی برگرداندند که با یکدیگر اندر ستیز شدند. او سرزمین پیوسته هخامنشی را چنان شکست که دیگر آن همبستگی آزاد و آرام را به خود ندید. آری اگر چنگیز و تیمور را برای کشور گیری و تبهکاری بزرگ بدانیم، اسکندر

را هم باید، «کبیر» خواند. اما در جایی که آن دو زن و فرزند و جانشین داشتند و پس از آنان جانشینانشان ایرانی تباه گشته را باز با فرهنگ ایرانی آباد گردانیدند، اسکندر بی زن و بچه، از خاستگاه خود برای تاخت و تاراج و کشورستانی روانه شد و پس از کشت و کشتار و رفت و رفتار، ناگهان در گذشت و نشانی آباد از خود نگذاشت.

باری اینجا روشن سازیم که در آن تک و دو، دو یا بیشتر شاهزاده ایرانی را به زنی گرفتن را یا باید سیاست کاری یا هوسبازی خواند تا آنکه خانه سازی. تنها برتری دروغینی که او بر چنگیز و تیمور دارد این است که آن دو از آسیا برخاستند و این یک از «اروپا» تا چندی پیش، نزد اروپاییان استعمارگر، بی فرهنگی و درنگی می‌توانست از آسیایی یا آفریقایی سرزند ولی از اروپائی... مگر میشد چنین لغزشی روی دهد! اما دیگر جهان آن جهان نمانده که هر چه سرکاران بنویسند، باید بی چون و چرا پذیرفته شود امروز راست و دروغ و درست و گزاف کم کم باز شناخته میشوند و افسانه‌ها زوده. داستانهای راست و درست روشن می‌کردند و هر کس برابر کارنامه خود ارزیابی میشود. همانا که بزرگی اسکندر در سازندگی پنداری نیست و در پراکندگی راستین است. آری با این نمایی از داستان و افسانه و راست و دروغ پیرامون کارنامه اش، دیدیم که اسکندر مقدونی بزرگ است و کبیر اما در تبهکاری و ویرانگری. نوشتهایی که از آنها سود جسته شده:

۱- شاهنامه فردوسی

۲- اسکندر نامه نظامی

جواد علیپور سیلاب، کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز، عضو استعدادهای درخشان دانشگاه تبریز.

و وضعیت زرتشتیان آن نموده است . طوایف و مذاهب اهل شهر بمبئی را شامل مسلمانان و عیسوی و فرنگی و یهود و هندی بت پرست و ((قدری فارسی که آن ها را گبر می گوئیم)) (حاجی پیرزاده، ۱۳۲۴، ج ۱، ۱۲۸). در ذکر پارسی ها چنین می آورد : ((طایفه گبر زرتشتی که آن ها را در بمبئی فارسی می نامند بسیار مردمان پاک و پاکیزه و خوش لباس و تمیز می باشند. مردهای آن ها کلاه سیاه از کاغذ بر سر می گذارند شبیه به کلاه های قدیم ایرانی است و قبای سفید بلند و زنهای آن ها لباس های ابریشمی خوب الوان می پوشند و سر آن ها باز است، یک پارچه نازکی بر سر می اندازند. سلسله فارسی در بمبئی بسیار محترم و معتبر و مردمان با دولت و مکنت بسیار دارند و مردمان فارسی در بمبئی ابداء فعلگی و کسب پست و گدایی نمی کنند. اگر گدایی از مملکت خارج بیاید به او دستگیری می کنند و او را آسوده می نمایند. هنگام

غیر مکرر به خفیه هلاک کنند، زبان فارسی را بالکل فراموش کرده و حیثیت انسانی و هوای بلند تمام از دست داده اند. کسی از ایشان به دیدن نیامد تا دعوت و ضیافت چه رسد زیرا که رتبه مرا آن قدر از خود بلند تر دانستند که محل این نوع خیال نبود، به ملا فیروز که اعلم و اشرف آن هاست در خانه دوستی ملاقات شد. مرد متین مغز دار است، سفر ایران کرده و در آن بلاد به تحصیل علوم زرتشتی و نجوم و حساب به سر برده به زبان فارسی سخن می گوید لیکن در علم شعر

فارسی و بعضی اصحاب انگلش و قلیل پرتگش و هندوانند. اصل فارسیان از عجم است، هزار و یکصد سال قبل از شوکت غزات اسلام بدین مکان پناه آورده، حالا کثرت ایشان در بمبئی و سورت و نواحی آن به جایی رسیده که خدمتکاران و طباق و اکثر پیشه وران از ایشانند و تمول بعضی به درجه ای است که یک روپیه یومیه مداخل دارند. به لغت زرتشتی و هندی و انگلیش سخن گویند و بجز در میان خویش تاهل ننمایند. لهذا شکل و شمایل و رنگ و رویی که هزار سال قبل

مقاله در دوره قاجار بعضی از سیاحان ایرانی از هندوستان و بخصوص شهر بمبئی که در این زمان زرتشتیان در آن حضور داشته اند دیدار کرده و وضعیت پارسیان را در نهایت آرامش و امنیت توصیف کرده اند که از جمله این ها می توان به سفرنامه های حاجی پیرزاده و میرزا سید علیخان وقار الملک و طالبی اشاره نمود. طالبی یکی از این سیاحان است که در سفر نامه خود به بمبئی و پارسیان آن شهر اشاره نموده

وضعیت پارسیان (زرتشتیان هندوستان) از منظر سه سیاح ایرانی دوره قاجار

که دعوی می کند چیزی از آن معلوم من نگردید. زنان فارسی اگر چه رنگ سفید، گوشت بر بدن دارند اما همه بی نمک، نرم گوشت، پستان آویخته، بزرگ چشم، فراخ لبس مانا به کشمیریانند (مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، ۱۳۵۲، ۳۴۳-۳۴۴). حاجی پیرزاده در سفرنامه خود به نام ((از تهران تا لندن)) ضمن توصیف شهر بمبئی هر چند گذرا، اشاره ای به ۲- بنظر می رسد سفرنامه نویسی دچار غرور زیادی شده است.

با خود آورده اند الی الان برقرار است اصلاً تفاوتی در آن رو نداده و هوای هند در ایشان اثری ننموده.... بالجمله آتش هشتصد ساله به وفور و بعضی جا آتشی که به همراه خود از ایران آورده اند نزد ایشان موجود است.... اگر به کسی گمان بدکاری برند به حیل ذکر می کند که هم زرتشتیان ایران و هم پارسیان هندوستان بدین که گبر و یا آتش پرست خوانده شوند، معترضند و آتش را نه بعنوان پرستش که بعنوان مظهر اهورامزدا محترم می شمردند (جکسن، ایران در گذشته و حال، ۱۳۵۲، ۳۱۹).

است: ((اهل این شهر اکثراً از [گبران] المعروف به ۱- در دوره های مختلف بعد از ورود اسلام به ایران زرتشتیان را به عناوین مختلفی از جمله مجوس، گبر و بهدین می خوانده اند، که در این میان گبر لفظی تحقیر آمیز بود. (ماسهارو، ۱۲۳، ۱۳۷۳) پیروان دین زرتشتی که به اسلام می گرویدند هم کیشان قدیم خود را گبر یعنی کافر می خواندند. گبر همان لفظ عربی کافر است که بر اثر سوء تلفظ مسلمانان جدید الاسلام اولیه ایران بصورت گبر یا گور در آمده است (سروشیان، ۱۳۳۵، ۱۶) و جکسن در ملاقاتی که از ایران و هندوستان نمود

های آهنی ریاست دارند. اشاره نموده است و شهر تعداد نفوس این ها در تمام هندوستان قریب هشتاد هزار نفر هستند و در میان این هشتاد هزار نفر شاید پنج هزار آن ها بی تربیت^۴ باشند و زبان انگلیسی ندانند، آن هم برای این است که تازه از ایران به هندوستان آمده باشند. بعضی از این طایفه در تماشاخانه و تیاتر ها بازیگر هستند و در هر تماشاخانه تیاتر که این طایفه مشغول با زیگری هستند واقعا شخص از دیدن آن ها که به صورت پری یا به صورت های دیگر می شوند از حالت طبیعی خارج می شود (میرزا سید علیخان وقار الملک، ۱۳۲۲ هجری قمری، ۸۱)، اسکندر آباد (همان، ۸۵)، کلکته (همان، ۲۶۵).

**انسان
فراموش کرده
است که خود
آفریننده و
خالق است
و همواره
سرپوشه را
در جای دیگر
جستجو می‌کند.**

منابع

سروشیان، جمشید سروش. (۱۳۳۵). فرهنگ بهدینان، مقدمه ابراهیم پور داوود، بکوشش منوچهر ستوده، فرهنگ ایران زمین، تهران
جکسن، آبراهام و ویلیامز. (۱۳۵۲). سفرنامه (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره ای، خوارزمی، تهران
حاجی پیر زاده. (۱۳۲۴). سفرنامه (از تهران تا لندن)، بکوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.
ماساهارو، یوشیدا. (۱۳۷۳). سفرنامه، ترجمه هاشم رجب زاده با همکاری ی. نی ئی یا، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، [بیجا]
مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان (۱۲۱۹ ه. ق. (۱۲۵۲). بکوشش حسین خدیو جم، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
میرزا سید علیخان وقار الملک. (۱۳۲۲ هجری قمری). جام جم هندوستان، تهران، ناشر میرزا کاظم خان مستعان، تهران، چاپ سنگی.

۴-منظور از بی تربیت همان بی

سوادی می باشد

آورد در بمبئی طایفه دیگر هستند که آن ها را در ایران گبر و مجوس می نامند و در هندوستان شاهزاده های کیانی و فارسی های یزدان پرست می گویند. این طایفه در هندوستان و صفحات صورت وضع و صفا و پاکیزگی و آراستگی آن ها را می توان گفت کمتر از اهالی یوروپ^۳ نیستند. هیچ نسبتی به گبر های مملکت ایران ندارند. در خوشگلی و صباحت منظر هزار درجه از انگلیس ها و قوم هندی ها بهتر می باشند. مردهای آن ها اغلب لباس فرنگی پوشیده با کمال تمیزی و بعضی از آن ها لباسشان از حریر سفید تاج کیانی در سر و زناری در کمر شلوار آن ها از اطلس های الوان، اطفال آن ها به حدی خوشگل و خوش اندام می شوند که شخص از دیدن سیر نمی شود زن هایشان عموما به مثل ماه تابان سرخ و سفید و نازک اندام لطیف و سیاه چشم مژگان صف زده گیسوان بلند تابناک... در میان این سلسله محترمه که آفت عقل و هوش انسانند فاحشه کمتر دیده می شود (میرزا سید علیخان وقار الملک، ۱۳۲۲ هجری قمری، ۱۳-۱۴). او هم چنین به مردان زرتشتی این چنین اشاره می کند: «مردهای این طایفه جلیله تجار معتبر و دارای ادارات دولتی هستند. در دیوان خانه عدلیه و تلگراف خانه و در بانک و نیز راه و در توصیف زرتشتیان می

۳-همان اروپا

توقف حقیر در بمبئی بقدر دویست خانوار جمعیت از دست حکومت یزد که معدل الملک شیرازی بود فرار کرده به بمبئی آمدند و فارسی ها آن ها را جمع آوری نموده جا و مکان داده هر کدام را به کاری مشغول ساخته که کار بکنند و محتاج نشوند و طایفه فارسی ها خانه ها و عمارت ها و بنگله های خوب دارند و تجار معتبر در میان فارسی (بسیار است)) (حاجی پیر زاده، ۱۳۲۴، ج ۱، ۱۳۱-۱۳۲). دیگر سفرنامه نویسی ایرانی در این دوره میرزا سید علیخان وقار الملک می باشد که در دوره مظفری به هندوستان سفری کرده و شرح مسافرش را در ((جام جم هندوستان)) برای ما به یادگار گذاشته است. وی در کتاب مذکور به شرح حالات و وضع طبیعی مخلوقات و ملوک الطوائفی آن صفحات برای اطلاع هموطنان خود پرداخته و نیز به توصیف شهرها و ترکیب متفاوت دینی آن ها اشاره نموده است (میرزا سید علیخان وقار الملک، ۱۳۲۲ هجری قمری، ۲-۴). وی در در توصیف بمبئی چنین می آورد ((در این شهر قبایل مختلفه روی هم ریخته اند که در کمال آزادی به هر دین و ملتی که معتقد هستند بی پرده و آشکار راه می روند)) (میرزا سید علیخان وقار الملک، ۱۳۲۲ هجری قمری، ۷) او سپس به ترکیب دینی گوناگون بمبئی پرداخته و در توصیف زرتشتیان می

خودشناسی - خودآزادی - خودآفرینی



گاه بامدادی

(از سر زدن خورشید تا نیمروز)

به خشنودی اهورامزدا.

برمی گزینم که مزدا پرست زرتشتی باشم و خدایان پنداری را زدوده، تنها به اهورامزدا باور داشته باشم.
به هنگام پیش از نیمروز، نماز و نیایشم را از روی اشویی (پاکی درون و برون) به جا می آورم و با خشنودی
زندگی را ارج گذاشته آن را جشن می گیرم.
درود به همه روستاییانی که در راه اشویی پیشگام بوده، برای آبادانی جایگاه زندگی خویش می کوشند و خود
را برای پرستاری از زندگانی آماده می گردانند تا به خشنودی برسند.
گرامی می دارم بامداد پاک را، و خرداد امرداد، شادباشی دیرپا را.
می ستایم کیش اهورایی و آیین راستی را.

گاه هاون

(از سر زدن خورشید تا نیمروز)

خَشَنَوَتَر. اهورَه . مَزداو . . اشم و هو ... (۱)

فَرَوَرانه . مَزَد یسنو . زَرَتوشتریش . ویدئو. اهور. تَکَشیو...

هاون ا. اشنون. اشه. رتوه - یسنائچه. وهمائچه. خشنو ترائچه. فرسس ته یه اچه ...
ساونگه ا. ویسائچه. اشنون. اشه. رتوه - یسنائچه. وهمائچه. خشنو ترائچه. فرسس
ته یه اچه ...

هاونیم. اشنونیم. اشه. رتوم. یزمنیده ...

هُنورواتیم. اشنونیم. اشه. رتوم. یزمنیده ...

امرتاتم. اشنونیم. اشه. رتوم. یزمنیده ...

آهوئیریم. فرشنیم. اشنونیم. اشه. رتوم. یزمنیده.

آهوئیریم. تَکَشیم. اشنونیم. اشه. رتوم. یزمنیده ...

اشم. وهو. (۱)

Hāvan gāh

(from rise to noon)

Xšnaoθra . Ahurahe . Mazdāo...Ašem vohu

Fravarāne.Mazdayasno.Zaraθuštriš.vidaevo.Ahura-tkaešo

Hāvane e.aša one . ašahe . raθve - Yasnāiča . vahmāiča. xšnaoθrā iča . fra sasta
ya ečaSāvanghe e . visyāiča . aša one . ašahe . raθve - Yasnāiča . vahmāiča . xšnaoθrā iča .
fra sasta ya eča

Hāvanim.ašavanem.ašahe.ratum.yazamaide

Haurvatātem . ašavanem . ašahe . ratum . yazamaide

Ameretātem.ašavanem . ašahe . ratum . yazamaide

Āhuirim . frašnem . ašavanem . ašahe . ratum . yazamaide

Āhuirim . tkaešem . ašavanem . ašahe . ratum . yazamaide

Sāvangheem . visimča . ašavanem . ašahe . ratum . yazamaide

Ashem . vohu

شنبه ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱: مراسم شب گهنبار چهره ایاسرم گاه در مرکز برگزار شد.

یکشنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۱۱: مراسم گهنبار چهره ایاسرم گاه در مرکز زرتشتیان برگزار گردید.

جمعه ۲۸ اکتبر ۲۰۱۱: مراسم بزرگداشت کورش کبیر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به همراه سخنرانی جمعی از ادیبان، شاعران و نویسندگان برگزار شد که مورد استقبال زرتشتیان و ایرانیان مقیم اورنج کانتی قرار گرفت.

شنبه ۲۹ اکتبر ۲۰۱۱: مراسم هالوین توسط گروه جوانان در مرکز برگزار شد و عزیزان علاقمند به این مراسم با کاستم‌های زیبا شرکت نمودند و مورد استقبال قرار گرفتن مراسم در پایان به همراه رقص و دیجی بود.

شنبه ۵ نوامبر ۲۰۱۱: برنامه سرگرمی Binyo night توسط بانوان در مرکز برگزار گردید.

شنبه ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱: به دعوت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا دکتر فرهنگ هولاکویی سمیناری تحت عنوان جوانی پر رنج و گنج در مرکز زرتشتیان برگزار نمودند که مورد استقبال ایرانیان مقیم اورنج کانتی قرار گرفت. در پایان دکتر هولاکویی به پرسش حاضرین پاسخ گفتند.



فرتور از اردشیر باغخانیان

شنبه ۲۰ اگوست: گروهی از زرتشتیان به همت گروه بانوان از معبد بودائیان واقع در Garden grove بازدید به عمل آوردند که از بازدید کنندگان با نهار پذیرایی به عمل آمد.

جمعه ۲۶ اگوست ۲۰۱۱: برنامه توسط گروه جوانان در مرکز برگزار گردید. که مورد استقبال جوانان قرار گرفت.

شنبه ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۱: مراسم سدره پوشی همگانی توسط گروه بانوان در مرکز برگزار گردید. در این مراسم هفت جوان زرتشتی به نامهای آریا، پریسا و اشا نمیرانیان، شایان و پدram یزدانی، سیاوش مهرشاهی و آرش آذرمهر توسط موبدان آرش کسروی، بهرام دبو، اشکان یزدانی و فریبرز شهزادی سدرپوشی شدند. بخش پایانی مراسم به همراه شام و رقص و آواز و دیجی بود.

شنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱: مراسم شب گهنبار چهره پته شهیم گاه در مرکز زرتشتیان برگزار گردید.

یکشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۱: مراسم شب گهنبار چهره پته شهیم گاه به همراه سخنرانی موبد آرش کسروی برگزار گردید.

شنبه ۸ اکتبر ۲۰۱۱: برنامه باشکوه جشن مهرگان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید که مورد استقبال همکیشان و ایرانیان مقیم اورنج کانتی قرار گرفت.

یکشنبه ۹ اکتبر ۲۰۱۱: مراسم سر سال و یادبود ارباب رستم گیو در مرکز زرتشتیان برگزار گردید.



فرتور از اردشیر باغخانیان

یکشنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱: جشن شکر گذاری Thanks giving بین ادیان مختلف به همراه نیایش و سخنرانی نمایندگان ادیان مختلف در مرکز زرتشتیان برگزار گردید در پایان این مراسم از باشندگان با غذاهای سنتی مختلف پذیرایی به عمل آمد.



فرزور از اردشیر باغخانیان



فرزور از اردشیر باغخانیان

به خواست و یاری اهورامزداي پاک با درود و سپاس بیکران بدرگاه پروردگار یکتا گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر آن شدند که در روز دین ایزد بگاه فرخنده ازیرن به ماه شهریور بسال ۳۷۴۹ دینی زرتشتیان برابر با دهم سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی مراسم سدره پوشی همگانی را در مرکز زرتشتیان با شکوه هرچه تمامتر برگزار کنند. در این مراسم فرخنده موبدان گرامی و بزرگوار باسامی: فریبرز شهزاداری - بهرام دبو - آرش کسروی و اشکان باستانی نوجوانان مارا بنامهای: سیاوش مهرشاهی- پدram و شایان یزدانی - آرش آذر مهر- پریسا - آریا و اشا نمیرانیان سدره پوشانند و کشتی به کمر بسته و باین نوباوگان اوستاهای بایسته دینی را آموختند و راه پاکي و اشویی را آموزش دادند تا با پیروی از گفتار اهورایی زرتشت پاک و آموزشهای آن و خشنور فرزانه از آینده ای بسیار موفق و درخشان برخوردار بوده و برای خود و خانواده و جامعه افتخار آفرین باشند. آنچه قابل ذکر و قدردانی است اینکه جناب موبد فریبرز شهزادی با کوشش و جدیت و پشتکار چشمگیری پیشبرد این امر دینی و اهورایی را بنحوبسیار شایسته ای بانجام رساندند و در آن مهم پافشاری کردند که چنانچه در آینده برای این بهدینان پرسشی در رابطه با فلسفه این آیین اهورایی و گفتار مانترایی شت زرتشت پیش آمد کرد مایلند با کمال میل و اشتیاق پاسخ گو باشند. باشد که این جوانان با پیوستن و همه بسته کشتیان شدن گفتار معنوی و آسمانی زرتشت پاک را بکار بسته و از جنبه های گفتاری و شنیداری به کردار در آورند. این مراسم همراه بود با برنامه های بسیار متنوع که شامل: سخنرانی- دکلمه - رقص - اهدای جوایز - قدردانی از دشمنان و در پایان با رقص و پایکوبی پایان پذیرفت. بر این باوریم که تمام باشندگان در این جشن با خاطره ای بس شیرین و دلچسب و فراموش نشدنی مجلس را ترک کردند و چنین خواستار شدند که این مراسم روحانی و

در این مراسم بلکه در کلیه جشنها و آنچه که در این مرکز برگزار میشود با کمال اشتیاق - لیاقت و کفایت همکاری و همیاری و همفکری مینمایند نام برد. این بهدینان خانم پروین رستمی و آقای رستم کیومرثی میباشند. و بسیار بجاست که از اعضای هیات مدیره گرامی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که بطور دایم و مستمر از بذل محبتهای خویش در تمام جشنها و مراسم دریغ نمی نمایند سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

آقای پرویز منوچهری کلانتری از مراسم عکسبرداری نمودند. آقای گشتاسب وفاداری و مهشید خانم هزینه قابگیری گواهینامه های این نوجوانان را تقبل کردند. در خاتمه از کلیه بهدینانی که در این مراسم روحانی و شایسته ما را یاری دادند سپاس داریم و از درگاه اهورامزدا پاک برای ایشان و خانواده گرامیشان آرزوی سلامت و سعادت مینماییم. شایسته است که از دو شخصیت بسیار ارزنده و شاخص که نه تنها

باشکوه بیشتر و بیشتر برگزار شود. آقای فرشید خورشیدیان و شیوا خانم هزینه فیلمبرداری را تقبل کردند. خانم مهناز روزبهی هزینه لوازم تزئین و کیسه های لاک را پرداختند. آقای رستم مهرشاهی و آناهیتا خانم هزینه حلقه های گل برای مراسم سدره پوشی را بعهده گرفتند. آقای فرشید نمیرانیان و پریچهر خانم هزینه لاک را پرداختند. خانم پروانه نوش کلاهای بسیار زیبا برای این مراسم را اهدا کردند.



فرتور از اردشیر باغخانیان



فرتور از اردشیر باغخانیان



فرتور از اردشیر باغخانیان



دهشمدان



- ۱- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار
- ۲- آقای فرهاد ماندگاری ۲۳۸۱ دلار.
- ۳- خانم مینا یزدانی بیوکی ۱۰۰
- ۴- آقای عباس واثقی ۱۲۰ دلار
- ۵- خانم لیندا و آقای دکتر بهرام گشتاسبی بمناسبت تولد دخترشان ملیکا آراین گشتاسبی ۱۰۱ دلار.
- ۶- خانم فرزانه و آقای مهران مهرفر ۱۰۰ دلار.
- ۷- آقای مهیار بانکی ۱۶۰ دلار.
- ۸- خانم سوسن فرشیدی ۵۰ دلار.
- ۹- خانم شکوفه بلندیان و آقای شهریار زمردی ۳۰۰ دلار.
- ۱۰- خانم آرمیتی و آقای برزو یزدانی بیوکی ۱۰۱ دلار
- ۱۱- آقای اردشیر گوهرریزی برای کمک به چاپ چهره نما ۱۰۱ دلار.
- ۱۲- آقای کورش رشتاری ۴۲ دلار.
- ۱۳- آقای هرمزد جاودانی بنامگانه همسرشان روانشاد دکتر شروین خدارحم بهروزی جاودانی ۲۰۰ دلار.
- ۱۴- خانم فرنگیس بانکی ۵۰ دلار.

- ۵- آقای بهروز بهی زاده برای اوستاخوانی سر سال مادر و پدرشان روانشادان مهیندخت رستم بلندی و مهربان بهروز بهی زاده ۵۰ دلار.
- ۶- خانم پیروش آفاق برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خداداد وفادار بهرامشاهی ۱۰۰ دلار.
- ۷- خانم فرزانه و آقای مهران مهرفر برای آفرینگان خوانی روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر ۱۰۱ دلار.
- ۸- خانم مهوش پارسایی گشتاسبی برای اوستاخوانی سیروزه مادرشان روانشاد خرمن مهربان پارسایی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانواده مهرفر - غیبی و آریانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پریدخت بهرام آریانی ۱۰۰ دلار.
- ۱۰- خانم خورشید بهدینان برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد شیرین بهرام بهدینان ۱۰۰ دلار.
- ۱۱- آقای پرویز یگانگی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فیروزه اردشیر یگانگی ۱۰۱ دلار.
- ۱۲- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال مادرشان روانشاد پروین سلطان زرین دخت یلزاده ۱۵۰ دلار.

اوستا خوانی

- ۱- آقای رستم هومتی برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد جمشید رستم هومتی ۱۰۱ دلار.
- ۲- خانم ژاله یلزاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد آزیتا زعیم جمشیدی زاده ۳۰۰ دلار.
- ۳- خانم گوهر ایدون مهرافشانی بنامگانه روانشاد پروین سلامت ۵۰ دلار.
- ۴- خانم منیژه هورمزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان هوشنگ موبدشاهی و خدایارو همایون هورمزدی و شیدا زابلستانی ۱۰۱ دلار.

- ۳۰- آقای دکتر هرمزد جاودانی برای اوستاخوانی سر سال
روانشاد دکتر شروین خدارحم بهروزی جاودانی ۱۰۱ دلار.
- ۳۱- آقای دکتر ایرج نقدی برای اوستاخوانی پدرشان روانشاد
گشتاسب بهمرد نقدی ۳۰۰ دلار.
- ۳۲- خانم گیتا و آقای کورش غیبی برای اوستاخوانی سر سال
روانشاد فریدون رستم جمشیدی ۱۰۰ دلار.
- ۳۳- خانم مهری سروشیان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد
بهمن دینیار مزدایی ۵۰ دلار.
- ۳۴- خانم مهین بانو فردین برای اوستاخوانی سر سال همسرشان
روانشاد دکتر رستم خدابنده فردین ۲۰۰ دلار.
- ۳۵- خانم مهین رشیدی برای اوستاخوانی روانشادان بانو
فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۳۰۰ دلار.
- ۳۶- خانم پروانه نمیری کلاتری برای اوستاخوانی سر سال
روانشاد آبادان ضیاطبری ۱۰۰ دلار.



- ۱۳- آقای داریوش پرویزپور برای اوستاخوانی سر سال
همسرشان روانشاد منیژه پورکاچ پرویزپور ۱۲۰ دلار.
- ۱۴- خانم مهری و آقای هرمزد سروشیان برای اوستاخوانی
سر سال روانشاد سرن سروشیان ۱۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم مهرانگیز مندگاری برای اوستاخوانی سر سال
روانشاد مهربان کیخسرو مندگاری ۱۰۰ دلار.
- ۱۶- خانم رویا و آقای خسرو مهرفر برای اوستاخوانی سر
سال روانشاد دکتر اسفندیار بهرام فرخانی ۱۰۱ دلار.
- ۱۷- آقای فرزاد فرخانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد
دکتر اسفندیار بهرام فرخانی ۱۰۱ دلار.
- ۱۸- خانم فرنگیس بانکی بنامگانه روانشاد لعل هرمزدیار
پارسی (ممس لعل) ۱۰۱ دلار.
- ۱۹- خانم نسرین و آقای رامین یادگاری برای اوستاخوانی
سر سال روانشاد دینیار اسفندیار یادگاری ۱۰۱ دلار.
- ۲۰- خانم اشرف پیرغیبی برای اوستاخوانی سر سال
روانشاد دینیار اسفندیار یادگاری ۱۰۱ دلار.
- ۲۱- آقای فریبرز رستمیان برای اوستاخوانی سر سال
روانشادان فیروزه رستم سلی و دکتر مهربان کاووسی
شریف آباد ۱۰۰ دلار.
- ۲۲- خانم ایراندخت ورجاوند برای اوستاخوانی سر سال
همسرشان روانشاد دکتر شاپور بهرام ورجاوند و برادرشان
روانشاد کیخسرو هرمزدیار پورمستدام ۲۰۱ دلار.
- ۲۳- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال
برادرشان روانشاد منوچهر بهرام مهربان ۱۰۰ دلار.
- ۲۴- خانم ملکه کمدار برای اوستاخوانی سر سال روانشاد
منوچهر سروش کمدار ۲۵۰ دلار.
- ۲۵- آقای دکتر کیخسرو کاووسی برای اوستاخوانی سر
سال مادر و پدرشان روانشادان بانو مهربانی زرتشتی و
مهربان کیخسرو کاووسی ۴۰۰ دلار.
- ۲۶- آقای دکتر رستم کاووسی برای اوستاخوانی سر سال
مادر و پدرشان روانشادان بانو مهربانی زرتشتی و مهربان
کیخسرو کاووسی ۴۰۰ دلار.
- ۲۷- آقای اردشیر گوهرریزی برای اوستاخوانی سر سال
روانشاد فریبرز اردشیر گشتاسبی گوهرریزی ۱۰۱ دلار
- ۲۸- خانم روح انگیز مهرخداوندی برای اوستاخوانی سر
سال روانشاد جمشید جهانگیر مهرخداوندی ۱۰۱ دلار.
- ۲۹- خانم سیمین نوروزیان بستانل برای اوستاخوانی ۱۲۰
دلار.

تسلیت

بدینوسیله در گذشت روانشاد همایون سروشیان را به خانواده های فرهنگ نژاد بخصوص همکار محترم دکتر فرزین فرهنگ نژاد - سروشیان - رستگاری - شهریاری - سروش - سپهری - کیانی - آبادی و فرهنگ تسلیت گفته بقای عمر بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

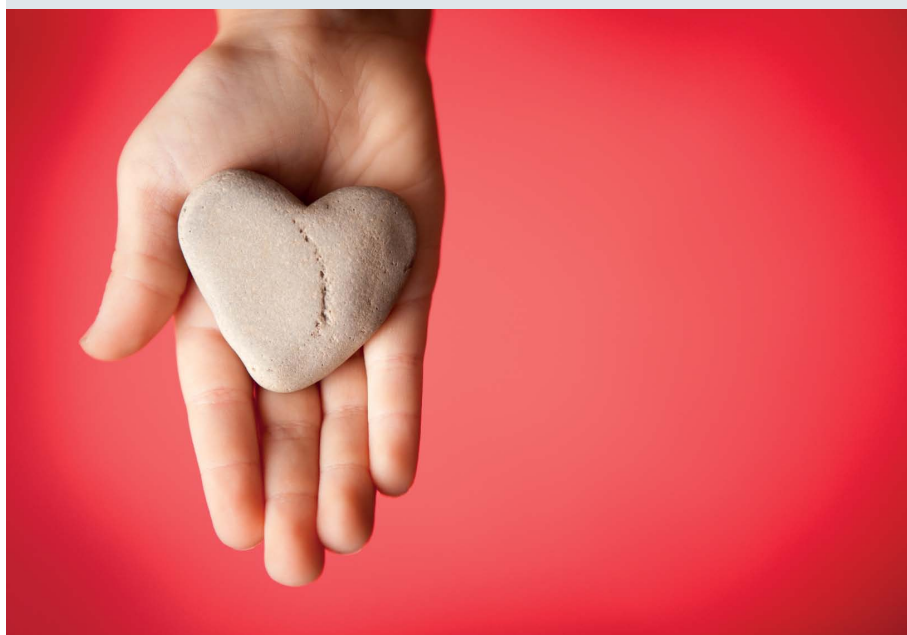
روانش شاد و جایش در بهشت باشد.
محریان تراست روانشاد مروارید گیو

پروین امانت مزده - مینا سروش - دکتر خسرو جمشیدی - شاپور گیو - مهربان امانت - دکتر فرهنگ سروش

اسامی دهشمندان برای کمک به برگزاری سدره پوشی همگانی

آقای کورش قندهاری و خانم کورا ۱۰۱ دلار
 آقای دکتر منوچهر گشتاسب پور و شیرین خانم ۱۰۱ دلار
 آقای سروش مهداد و خانم کیاندرخت کی منش ۷۰ دلار
 آقای پرویز مهرشاهی و فیروزه خانم ۱۰۰ دلار
 آقای دکتر فریبرز نامداری و ماهرخ خانم ۱۰۰ دلار
 آقای بیژن یزدانی و سیما خانم ۱۰۰ دلار
 خام لعل یلزاده ۱۰۰ دلار

آقای خدامراد آذر مهر و ماندانا خانم ۱۰۰ دلار
 آقای دکتر جمشید بلندیان و پروانه خانم ۱۰۱ دلار
 خانم ایراندخت جهانیان ۱۰۰ دلار
 خانم مهرانگیز جم زاده ۱۰۱ دلار
 خانم سیمیندخت خرمشاهی ۱۰۰ دلار
 آقای داریوش دیانت و سیمیندخت خانم ۱۰۰ دلار
 آقای دکتر کورش دیانت و بهناز خانم ۲۰۱ دلار
 خانم گوهر روزبهی (مهرشاهی) ۵۰ دلار
 آقای فریبرز فرهنگ ۵۰ دلار
 خانم نبات فرهنگ ۱۰۰ دلار
 آقای هوشنگ فرهنگ و خانم دکتر نوشین ۱۰۰ دلار



اسامی دہشمندان لوس آنجلس

Mr. and Mrs. Azita and Rostam Nosrat	\$1,375.00
Mr. and Mrs. Sousan and Shapour Parvaresh	\$1,000.00
Mr. and Mrs Mahrokh and Fariborz Namdari (specific to blinds/drape)	\$600.00
anonymous (Khayrandish) - donation for table and chairs	\$400.00
Mr. and Mrs. Holly and Shahram Farhangi	\$100.00
Mr. and Mrs. Mehrnaz and Manouchehr Namiri	\$1,000.00
Mr. and Mrs. Parvin and Rashid Verahrami	\$101.00
Mr. and Mrs. Vida and Ardeshir Bakhtiani	\$51.00
Mrs. Aryan Parvaresh and Mr. Ramtin Parvaresh	\$200.00
Mr. and Mrs. Katayoun and Ardeshir Farshidi	\$500.00

Bahram Zarinafsar (Architect)
 Keykhosrow Hormozdyari (General Contractor)
 Rostam Nosrat
 Shahin Ostad
 Mehran Namiri
 Behnam and Marjan Abadian (donating Faravahars and AfarigoonMahin)
 Khorshidian - Electrical kettle
 Bahman Shahangiyan (Fire extinguisher and TV)
 Parviz Adorbehi (Electric service)
 Dr. Jaffary
 Shahryar shahryarpour (Internet and telephone service)
 Sousan Parvaresh (Farin) sponsoring and donating all the cooking materials
 Parvaneh Soheil (Farin) sponsoring and donating all the cooking materials



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminster, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA
92647

Winter 2011
Issue No. 160
www.czcjournal.org



CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center
This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust

With the passing of Steve Jobs, the computer genius, the Western world went into memorializing his existence. Pictures and cartoons started pouring into mass emails. Curiously I noticed that all the cartoons and writings placed him in "heaven". Some portrayed him with wings, talking to angels, etc. He was an intensely private man so perhaps not many people really knew him as a person. With the recent release of his biography in print it appears that he may not have been quite the nice person media had portrayed him to be.

It is stated that he did not accept the responsibility for a child he created until she was a teenager. Some of his early friends who worked with him before fame said they were not acknowledged by him afterwards. His employees were said to be fearful of him, etc. This brings me back to Zarathushtra's message. Did he leave this world better than he found it? In other words did he renew this existence? There is no question that he was a brilliant visionary, and in a technological sense he changed the way the world communicates with each other. What he had was a gift he was born with and he used that gift to the best of his ability. He did revolutionize the world with his discovery and will go in history for what he did. I have mix feeling about whether he was a righteous person and if he was guided by Asha in his life on this earth. Having said that no one is perfect and his contribution to this world classifies him as having refreshed this world. May your life be blessed with wisdom, may you all renew this existence and may you all have a very happy Yalda.

Ushta,
Fariba

Editor's note

Internet: Ramin Shahriari
Cover Design: Roxana Kavosi
Typesetting and Design:
Nusheen Goshtasbi

cninfo@czcjournal.org

**EXCITING NEWS FOR CHEHRENAMA:
YOU CAN NOW DONATE ONLINE TO
ANY CZC PUBLICATIONS**

GO TO: www.czcjournal.org and on
the bottom of the page you will see the
following

Please consider donating to ChehreNama.*
Thank You.

 Donate



* CZC will send you an IRS
accepted receipt for any amount
of donation. Donations to CZC are
TAX DEDUCTIBLE for personal and
business taxpayers.

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org
Tel: (714) 893-4737
Fax: (866) 741-2365
CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org

Editorial policy:

The opinions expressed in the articles
we publish are those of the authors, and
may or may not represent the views of
the Editorial Board of Chehrenama, or
the Board of Directors of CZC.

« And may we be among those who
make this life fresh! You, lords
of wisdom, who bring happiness
through righteousness, come, let
us be single-minded in the realm
of inner intellect. Then, indeed, the
power of wrong shall be shattered.
Then those who strive with good
name shall immediately be united
in the good abode of good mind
and righteousness of the Wise One.»

There is perhaps no Zoroastrian in the 20th century that has quite had the touch of Rustam Guiv and what this Soushiant has done for our community in diaspora. Without his vision and generosity the Zoroastrians who have made their home outside of Iran in large urban areas in the Western world would not have a "dar-e-mehr" so appropriately named as a "door of kindness".

Arbab Rustam Bahman Guiv, (1888-1980)

By: Jamshid Pavri

Shahpur Guiv was a modest businessman of Yazd, Iran. His primary business was selling of local hand made cloth. He was married to Kharman and had three sons -Guiv, Rustam, Bahman and two daughters - Dowlat and Gohar.

Bahman, the Youngest son passed away at a young age and after his demise, Rustam adopted the name of his brother as his middle name and began to be known as Rustam Bahman Guiv.

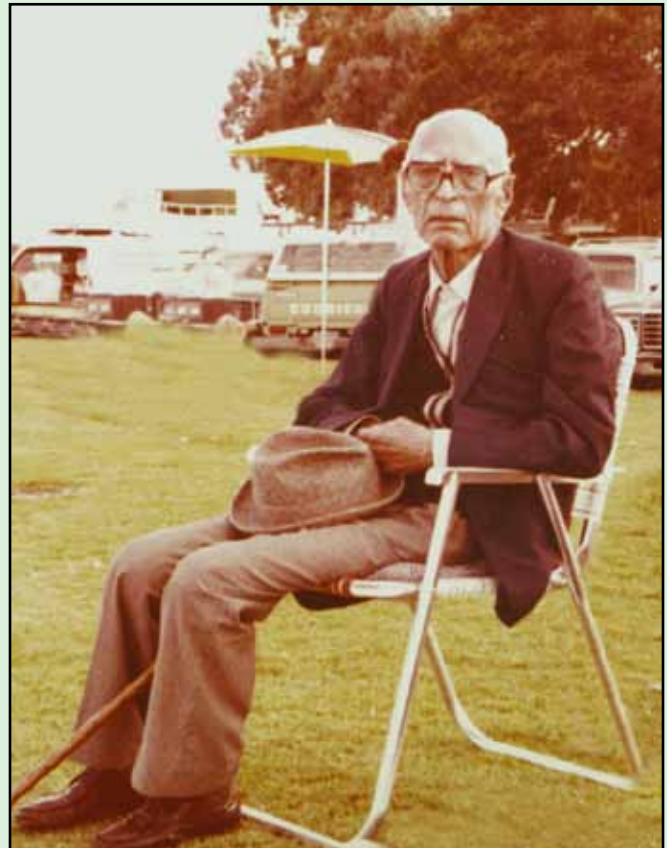
Ardeshir Mehraban was another businessman of Yazd. He was married to Dowlat and had four sons - Bahman, Jamshid, Fareidon, Rashid and two daughters - Gulchehr and Morvarid.

Ardeshir Mehraban had four other brothers - Keikhosrow, Godarz, Rustam and Rashid. All these five brothers had business in Iran and India, Yazd and Bombay being principal places.

Keikhosrow whose full name was Keikhosrow Mehraban Kaikhosrowi first went to Bombay in 1856 and stayed for several years, was the leading person of the Irani Zarthushtis of Bombay and donated generously in charitable causes. In 1890, he built a school - Dabirestan-e-Keikhosrowi in Yazd at a cost of Rs.10,000/- (Indian Rupees) and also donated Rs. 5,000/ for its maintenance fund.

Arbab Rustam Guiv had attended this school and had his elementary and secondary education in Dabirestan-e-Keikhosrowi in Yazd, under Ustad Khodabux, his venerated teacher. Arbab Rustam Guiv married Morvarid, the daughter of Ardeshir Mehraban Keikhosrowi. Keikhosrow Mehraban Keikhosrowi was Morvarid's uncle.

In 1908, Arbab Rustam came to Tehran on a mule to join his elder brother Arbab Shahpur Guiv and other relatives. From thereon, skies began to revolve benignly and both brothers prospered in business. Besides their import end export business, they were also engaged in



real estate and had large holdings of land.

Arbab Shahpur Guiv was married to Kharmen whose mother and Arbab Rustam Guiv's mother were sisters. Arbab Shahpur Guiv had three sons and two daughters - Keikhosrow, Hodayun, Parvin, Mehraban and Jamshid.

After the death of his brother, Arbab Rustam Guiv continued the business with his brother's sons and other relatives.

Arbab Rustam Guiv with considerable foresight, purchased between 150 to 200 acres of fallow land at the foot of the Demavand mountain, and with determined zeal, boring tube wells, converted same into fertile land and cultivated fruits and grain which were exported to European countries as well. To this land, he gave the name of <Rustamabad>. Rustamabad is about 100 kilometers north of Tehran

Similarly, he purchased additional fallow lands at Koochan, a village about 10 kilometers distance from





Rustamabad and turned same into fertile land where he cultivated fruits and vegetables, thus providing livelihood to a large number of persons who worked on the farms. At Koohan, he also built a large training and educational organization for the youth of the village.

Arbab Rustam Guiv began taking interest in community affairs from 1953 when he was elected a member of the Tehran Zoroastrian Anjuman. In March 1935, he became the Vice-President and continued in that capacity until the death of Arbab Keikhosrow Shahrokh who was the then President of the Anjuman as well as a Member of the Iranian Majlis. In 1935, when he became the Vice-President, the Tehran Zoroastrian Anjuman was in financial difficulties. Arbab Rustam Guiv gave a part of his large land holding to the Anjuman, which was sold and the Anjuman difficulties were ended.

Arbab Keikhosrow Shahrokh passed away on July 2, 1940 and thereafter, Arbab Rustam Guiv took his place as the President of the Tehran Zoroastrian Anjuman.

Because of the Second World War, Arbab Keikhosrow Shahrokh's place in the Iranian Majlis remained unoccupied. On January 16, 1942, Arbab Rustam Guiv was elected as a representative of the Zarthushtis in the Iranian Majlis.

Vicaji Ardeshir Taraporewala, a leading architect of Bombay, prepared plans for the Atash Bahram of Yazd. This Atash Bahram was built at a cost of Rs.31,823/- by the trustees of the Persian Zoroastrian Amelioration Fund, Bombay, on lands donated by the sons of Ardeshir Mehraban, Dastur Rashid Shahriar. and Dastur Namdar Shahriar, The Atash Bahram was officially opened by Arbab Rustam Guiv on June 3, 1944.

Arbab Rustam Guiv and his wife Morvarid Khanum came to Bombay on February 15, 1953 and were the

guests of Sir Noshirwan and Lady Jernanoo Engineer. From Tehran, they had first gone to Karachi before coming to Bombay. They were in India for almost two months and visited Udvada, Navsari, Banglore, Mysore, Coonoor, Ootacamund, Calcutta and Delhi. Wherever they went, the Zarthushtis most cordially welcomed them.

During this visit, Arbab Rustam Guiv was deeply impressed with the housing colonies of the Parsis in Bombay. He was particularly impressed with Khosrow Baug in Colaba and from that time on, he seriously thought of doing something similar for the low and middle income Zarthushtis in Iran.

The members of the Tafti and Aresh families began the development of Tehran-Pars township in 1952, a suburb north of Tehran. They purposely chose

the name Tehran-Pars for this township to associate the ancient province of Pars, a stronghold of Zarthushtis and from which, the present day community members in India have come to be known as Parsis.

Arbab Rustam Guiv bought about 15 acres of land in this new development and built total of 80 two-unit houses to house total 160 low and middle-income Zarthushti families. He also built a beautiful Adarian (Fire Temple) using the style of old Achaemenian architecture at Persopolis and also provided a big separate hall for use for all religious and social community activities. This is the «Rustam Baug» of Tehran-Pars, a beautiful housing colony in garden-like surroundings, providing economical housing to poor and low-income Zarthushti families. This «Rustam Baug» was built during 1956 and 1957.

Besides the housing colony in Tehran-Pars, Arbab Rustam Guiv also built two schools in Tehran-Pars and dedicated them to Aga Poure Dawood, scholar and professor of Avesta and to his old venerated teacher - Ustad Khodabux of Dabirestan-e-Keikhosrowi of Yazd where Arbab had his education as a young boy. The Pour Dawood school is for boys and Ustad Khodabux School is for girls.

Arbab Rustam Guiv had built for his own residential purpose, a huge palatial place on Shah Reza Avenue, which had become a place for Parsi and other dignitaries coming to Tehran from India and elsewhere to whom Arbab extended true Zoroastrian hospitality.

On the same avenue stood the magnificent Anoushiravan Dadgar Zoroastrian Girls High School. This school was built out of a donation of Rs. 100,000/- from Ratanbai Edulji Bamji in memory of her father Nusserwanji



Ratanji Tata. This school was officially opened on September 11, 1936.

Adjacent to this school, Arbab Rustam Guiv built the only Girls' School out of the funds belonging to his late brother Arbab Shahpur Guiv. This school provides education up to elementary and secondary levels.

Arbab Rustam Guiv continued as the President of the Tehran Zoroastrian Anjuman except for one term in 1957 when Dr. Esfandiar Yeganegi, BA. Ph.D. served as the President. In all, Arbab Rustam Guiv served the Anjuman for a total of 32 long years, 5 years as the vice-President and 27 years as the President.

In 1960, Arbab Rustam Guiv and Morvarid Khanum went to Japan, and on their way, stopped in Bombay. On March 21, 1960, at the Byramji Jeejeebhai Institute, the trustees of the Parsi Panchayate, the Irani Zarthushti Anjuman, and the Iran League gave a big reception to them.

After his visit to Japan, Arbab Rustam Guiv in partnership with his friend Mr. Arjumand, started the GUIVAR factory of Tehran where they manufactured pipes and fittings, employing between 100 to 150 workers, mostly Zarthushtis. It is said any Zarthushti, from any place in, Iran found work at this factory.

In all his acts of charity, it was his wife Morvarid Khanum who impelled and pushed him all the time. Between them, they decided to create the Guiv Foundation. Arbab decided to change his residence and demolished his palatial residential place on Shah Reza Avenue. In its

place, he built a five-storey commercial-cum-residential building, the entire income of which went to the Guiv Foundation for various charities. Thus Sazemane Kheyria Rustam Guiv (Registered No. 386 under Iranian law) a philanthropic organization came into existence in 1960 on Shah Reza Avenue - Kakh Jonubi No. 4.

Zarthushtis from India, Pakistan, Africa and other places began to come to North America, first as immigrants to better their future and later in recent times, as a place of haven and refuge. As has happened many times in the long history of our people, at times of adversity, under some divine dispensation, someone from nowhere suddenly appears on the scene to buttress and prop-up the community, especially in matters religious and to hold the community together.

Arbab Rustam Guiv appears to have chosen one for this purpose. His friend, philosopher and guide, Dr. Rustam Sarfeh was instrumental in inducing Arbab Rustam Guiv to do something for the Zarthushties of North America.

The Zoroastrian Association of Greater New York (ZAGNY) became the first recipient of Arbab Rustam Guiv's benefaction. Arbab Rustam Guiv and Morvarid Khanum attended the Parsi New Year function of ZAGNY on August 23, 1975 where his attention was drawn to the efforts made by ZAGNY to have a place of worship. Arbab promised financial assistance, which culminated in the establishment of Arbab Rustam Guiv Darbe-Mehr in New Rochelle, New York. This Darbe-Mehr was officially declared open on December 3, 1977 with 235 adults and 80 children attending.

At the opening ceremony on December 3, 1977, Arbab Rustam Guiv said and this is from ZAGNY's Newsletter of January 2, 1978 - «...be united... be broad minded and welcome new comers who desire to know, study and follow Zoroastrianism. Our prophet did not ever put any restrictions to anyone who willingly wanted to follow his principles make constructive criticism to build up new and thoughtful plans to make the Zoroastrian Temple an International Center.»

Arbab Rustam Guiv's donation totaled US\$180,000 when the Darbe Mehr was dedicated and declared open and it is reported that he was also assisting in the maintenance of the Darbe Mehr.

It was in November 1977, Arbab Rustam Guiv and Morvarid Khanum accompanied by Dr. Rustam Sarfeh were in Toronto when plans were laid to have a Darbe Mehr in Toronto. A year later, on November 26, 1978, Arbab Rustam Guiv invited the Zoroastrian community to a luncheon and informal dedication of the Mehraban Guiv Darbe Mehr. This Darbe Mehr is named after his nephew Mehraban, son of his elder brother Arbab Shahpur Guiv.

The luncheon and informal dedication was attended



by Arbab Rustam Guiv and his wife Morvarid Khanum, Keikhosrow Guiv and his wife Shirin Khanum, and two of their children Guiv and Freny, Dr. Rustam Sarfeh and 500 members of the Zoroastrian community of Toronto. Keikhosrow Guiv, another son of Arbab Shahpur Guiv and nephew of Arbab Rustam Guiv also made a brief speech and said - «I pray to Ahura Mazda that everyone present in this place and those who are absent, try their utmost to make use of the Mehraban Guiv Darbe Mehr by their kind participation in its activities and give their best efforts to make the place function at its best, so that the soul of my brother may rest in peace in heaven.»

The official inaugural ceremony of the Darbe Mehr was on September 21, 1980 but Arbab Rustam Guiv and Morvarid Khanum or anyone from Iran were unable to attend. Arbab Rustam Guiv and Morvarid Khanum were not sure if they could return to California because of cancellation of all visas of Iranian passport holders as decreed by President Jimmy Carter on April 7, 1980 and nobody was permitted to leave Iran because of the Iran-Iraq hostilities.

Arbab Rustam Guiv's donation for this Toronto Darbe Mehr was US\$ 600,000 which he had initially sent for the purchase of this beautiful place which was purchased for Can\$ 515,000 and had to be altered to make appli-

cable for community use.

Similarly, Arbab Rustam Guiv had also promised the Zoroastrian community of Chicago, a sum of US\$ 150,000 if the community could raise amongst themselves \$50,000. Previous to this new arrangement, there was some other arrangement whereby land was purchased

for a Darbe Mehr but later that scheme fell through.

The Zoroastrian Trust Funds of Europe (Incorporated), the London Anjuman, London, England, have also received various donations from Arbab Rustam Guiv over the past years prior to Arbab's death.

Their Annual Report for 14 months ending March 31, 1980 reports munificent donation of £100,000 by Arbab Rustam and Madam Guiv and Mr. Fareidon and Mr. Mehraban Zartosthy families for either a new property or for an extension to their present Zoroastrian House. Arbab's donation appears to have

been £50,000.

To have a permanent qualified priest to serve the London Anjuman, a Mobed Fund is established in which Arbab Rustam Guiv and the Zartosthy brothers have each donated £7,500.

There was however a hope that Arbab Rustam Guiv would also be generous in his charitable help for the poor needy Zarthushtis of India, especially for hous-



ing of the needy in Bombay. Mr. B. K. Boman-Bahram, Chairman of the Board of Trustees, Parsi Punchayet, Bombay, had written to Arbab Rustam Guiv in August 1978 to assist in this respect and Arbab Rustam Guiv responded with an immediate remittance of Rs. 600,000 and had expressed a desire to send another remittance of Rs. 600,000 if the situation in Iran would improve.

Furthermore, he wrote to Mr. Boman-Behram - «In gathering, from, your letter, the sad result of the housing problem for the Parsi/Irani community specially in Bombay, I have decided to stop (apart from completing what I have done upto now) my activities in U.S.A. and Canada, and concentrate my future activities (although my financial sources are almost exhausted) to India, specially Bombay.»

The situation in Iran instead of improving, deteriorated and Arbab Rustam Guiv and Morvarid Khanum who had come to North America, thereafter themselves could not return, to Iran, or even go anywhere else. They became virtual exiles.

Arbab, Rustam Guiv made La Jolla in California his temporary place of residence. He however desired to go to Bombay for permanent residence but such a visa was denied to him and per force he had to remain in California.

During September 1980, the Zoroastrian Center of California under the direction of Madam Farangis Shahrokh was looking for a suitable place for their Center instead of having the Center in a rented place which was, straining them financially. They found a suitable place and Arbab Rustam Guiv, three weeks before his death, came forward with the required finance, \$108,000 to purchase the property.

This property is located at 4814 South Bayless, Anaheim, California, which is about half way between Los Angeles and San Diego, California.

All the properties in North America, in New Rochelle, N.Y., Toronto, Canada, and Anaheim, California were purchased by Arbab, Rustam Guiv's Foundation and leased to the respective Zoroastrian organizations on a 99 year lease at a, token \$1.00 rent per year.

Arbab Rustam Guiv fell down at his residence in La Jolla and had to be taken to the hospital. There he developed pneumonia, was in a state of coma for the last four or five days and the stout noble Zoroastrian heart breathed for the last time on October 7, 1980 at 4.15 a.m.

It was his wish to take his body to Iran but under present conditions there, it was not possible to do so immediately. It was discussed to embalm his body and transport when opportunity would make that possible but it was said that would interfere with religious ceremonies.

In the end, Arbab Rustam Guiv was buried on October 9, 1980 after a funeral ceremony performed by Er-

vad Parvez Patel of New York and Ervard Keikhusrow Mody of Los Angeles. It was a working day and about a hundred community members attended the ceremony and paid him their last respects. He was buried in Rosehill Memorial Gardens, Whittier, California.

A week later, his wife Morvarid Khanum purchased 50 burial lots in the same cemetery and the community there is collecting funds to purchase additional 100 burial lots and have reserved another 100 to 150 lots in the same area, thus making a separate Zoroastrian section in this cemetery.

The Iranian government for his long and distinguished services, as a Member of Parliament, as a Senator and a kindhearted philanthropist, honored Arbab Rustam Guiv.

He was awarded the Nishane Daraje Yek Tarbiat Badani (Medal of the First Rank in Physical Culture) on 10th Aban, 1335, (November 1, 1956). Farmane Neshane Sepas Daraje Yek Vizarat Farhang (Medal of the first merit from the Ministry of Education) was awarded on 24th Esfand, 1336 (March 15, 1957). Farmane Intesale be Sanatori (Appointed a Senator) on 3rd Mehr, 1342 (September 23, 1963) and Farmane Ozviat Sazimane Melli-e Hefazat (Appointed member of the organization for the Preservation of National Ancient Heritage) on 19th Tir, 1345 (July 10, 1966).

Such indeed was the life of a devout religious charitable noble worthy Zoroastrian on whom Ahura Mazda showered His Blessings during a long healthy and virtuous life. He has indeed left behind visible marks of his munificence and it will be the responsibility of the recipients of his benefactions to uphold his honorable name and perpetuate his memory.

Advanced in age and almost in virtual exile, many thoughts must have crossed his mind. Many would be his wishes unfulfilled. We know at least of two. His wish to do something for the needy Zarthustis of Bombay and his wish to return to Iran remained unfulfilled.

Arbab Rustam Guiv is dead indeed in the eyes of men but in the memory of Ahura Mazda he will live forever. May his soul and souls of his ancestors rest in Eternal Beatitude and Peace and may the love and blessings of Ahura Mazda descend upon them all, and rest, remain and abide with them all forever and ever. Amen!

It is indeed the hope of this writer that some future mature historian will do proper justice to the manifold activities and charities of this noble soul. This is only a brief account from very little limited available material.

“This article has been reproduced from previously website vohuman.org and is hereby acknowledged as the source of this article.”



Aramaiti in the Gathas

By: Dina McIntyre

We usually pronounce the word ‘armaiti’. But according to scholars, the meter of the Gathas requires that it be pronounced in four syllables aa-ra-mai-ti, so that is probably the way it was pronounced in Zarathushtra’s day. Linguists disagree greatly as to the meaning of aramaiti, which has been translated as rightmindedness, divine wisdom, piety or respect, faith and devotion, satisfying intention, fittingness, submission and humility, and serenity, stability and tranquility. Clearly, the art of linguistics alone has not solved the puzzle of the meaning of aramaiti.

There is no dispute that aramaiti is an amesha spenta. And the amesha spenta are characteristics of Ahura Mazda, the Wise Lord. Therefore, as the late Professor Thieme (Insler’s teacher) so insightfully pointed out, such English words as ‘piety or respect’, ‘faith and devotion’, ‘fittingness, submission and humility’ cannot be what Zarathushtra intends when he uses the word aramaiti, because these are not characteristics of the Divine.

In light of these differences of opinion, is it possible to ascertain with reasonable certainty, what meaning Zarathushtra has in mind when he uses the word aramaiti? I think it is. Let us look at the evidence, the way a detective might look at clues. And let us remember, that when we use the word truth (asha), it means more than factual truth. Its meaning also includes the true (correct) order of things in the existence of mind -- all that is good, beneficial, right.

In Y49.5 we see that the true (correct) order of things (asha) and its comprehension, good thinking, are a part of the concept of aramaiti (“... that man, Wise One, . . . who has allied his conception with good thinking. Any such person of [aramaiti] is of the (same) good lineage with truth... “Y49.5’). Good thinking is the comprehen-



sion of truth. And this verse tells us that a good thinking person (who is a person of aramaiti) are born of truth (asha).

In other verses, we see that the meaning of aramaiti includes not only good thinking (the comprehension of truth), but also words and actions of truth. Here are a few examples. There are many more.

In Y30.7 Zarathushtra says: “But to this world He came with the rule of good thinking and of truth, and ... enduring [aramaiti] gave body and breath (to it)...” Y30.7. How do we give “body and breath” to the rule of truth and good thinking? We cannot do so with good thinking (or right-mindedness) alone. Good words and actions are also required to make the rule of truth and good thinking real, give it “body and breath” i.e. give it life, give it form, give it substance. As Zarathushtra says “...Through its actions, [aramaiti] gives substance to the truth...” Y44.6. He speaks of “. . . [aramaiti] of good actions. . .” Y45.4. And he tells us that a man expresses his aramaiti by actions stemming from good thinking: “By his action stemming from good thinking, a man of good determination has expressed his understanding and his



[spenta aramaiti]...” Y34.10.

Based on this evidence (and other examples), it would be reasonable to conclude that to Zarathushtra, aramaiti means making truth (asha) real, giving it “substance” (Y44.6), giving it “body and breath” (Y30.7), with thoughts, word and actions of truth.

Those who favor ‘right-mindedness’ as the meaning of aramaiti may argue that right-mindedness generates good words and actions, therefore all the above evidence is consistent with ‘right-mindedness’ being the meaning of aramaiti. But (with respect) that is not correct. A thing that generates, is not the same as what is generated. For example, poverty may generate crime or disease, but ‘crime’ and ‘disease’ are not included in the meaning of poverty. The word ‘right-mindedness’ by definition, means a certain quality (rightness) of mind. Words and actions are not a part of the intrinsic meaning of ‘mind’. Whereas the evidence we have seen establishes that aramaiti includes the concept of thoughts, words and actions which embody (give substance to) truth (asha).

One might (reasonably) question: If aramaiti means ‘embodied truth’, how does that fit with the many verses in which aramaiti and truth (asha) appear side by side? Well, truth, asha literally means the true (correct) order of things in the existences of matter (factual truths) and mind (abstract truths). And aramaiti as ‘embodied truth’ pertains to embodying in living beings, this true order. If you look at each verse in which aramaiti and asha appear together, and if you substitute ‘embodied truth’ for aramaiti and ‘the true (correct) order of things for asha, you will see that the verses make beautiful sense. Here are a couple of examples:

“...Through its actions [aramaiti] gives substance to [asha]...” Y44.6; i.e. ‘...through its actions embodied truth gives substance to the true (correct) order of things...’;

“...Hither, where [aramaiti] is in harmony with [asha]...” Y46.16; i.e. ‘...Hither where embodied truth is in harmony with the true (correct) order of things...’.

Once we appreciate that aramaiti means embodying the true (correct) order of things (asha) -- giving it “body and breath” (Y30.7), “substance” (44.6) -- with thoughts, words and actions of truth, it is easy to understand why Zarathushtra says that aramaiti increases or brings about the good rule of Ahura Mazda, truth, and its comprehension (good thinking) (“...thee, o truth, and good thinking and the Wise Lord ... for whom [aramaiti] increases their unharmable rule...” Y28.3). Good rule (both human and Divine) consists of thoughts, words and actions that embody the true (correct) order of things (aramaiti). In effect, good rule cannot occur without aramaiti.

Once we appreciate that aramaiti means making truth real -- giving it “body and breath” (Y30.7), “substance” (44.6) -- with thoughts, words and actions of truth, it

is easy to understand why aramaiti brings about completeness (haurvatat, the wholly or completely ashavan ‘truthful’ state of being), and non-deathness (ameretat): “Yes, both completeness [haurvatat] and [ameretat] are for Thy sustenance. Together with the rule of good thinking allied with truth, ... [aramaiti] has increased these two enduring powers...” Y34.11.

Having considered the meaning of aramaiti, let us next look at the role it plays in Zarathushtra’s thought.

As with truth (asha), and good thinking (vohu manah), in the Gathas aramaiti is used, sometimes as a concept, sometimes as an entity, sometimes as an attribute of man, and sometimes as an attribute of Mazda. Here are a few examples of each. There are many more.

Aramaiti as a concept: “... hither where [aramaiti] is in harmony with truth [asha]...” Y46.16, i.e. hither where embodied truth is in harmony with the true order of things.

Aramaiti as an attribute of man. One of the loveliest teachings of Zarathushtra is that we worship the Divine with His own attributes reflected in our thoughts, words and actions in the hustle and bustle of our daily lives. Zarathushtra says, “...I shall always worship... you, Wise Lord, with truth and the very best thinking and with their rule...” Y50.4; “I shall ... glorify Him for us with prayers of [aramaiti]...” Y45.10; i.e., ‘I shall glorify Him with prayers of thoughts, words and actions which embody truth...’. In Zarathushtra’s thought, the fragrance of a life well lived is the incense of worship.

Aramaiti as an entity. “...Give thou, o [aramaiti] power to Vishtaspa and to me...” Y28.7. If we look through to the meaning behind the image of aramaiti as an entity, this phrase tells us that truth embodied in thought word and action gives ‘power’ -- Zarathushtra’s notion of ‘power. In his thought, ‘power’ is related to the amesha spenta.

Aramaiti as an attribute of Mazda. In the extant Gathas, the evidence that aramaiti is an attribute / activity of Mazda is implied. Here are a two examples.

First example: Zarathushtra includes aramaiti with other amesha spenta (which are attributes of Mazda) as (allegorical entities), in tandem with Mazda (“The Wise One who is the Mightiest Lord, and [aramaiti], and truth which prospers the creatures, and good thinking, and (good) rule -- listen to me,” Y33.11).

Second example: Truth, good thinking and aramaiti are said to have been ‘fathered’ by Mazda (“...the Wise One is the Father of truth.” Y47.2; “... I know the Wise One... to be the Father of effective good thinking. And His daughter is [aramaiti] of good actions...” Y45.4). To ‘father’ truth, good thinking and aramaiti, is a metaphoric way of saying, to generate these attributes from Himself, indicating that these three qualities are a part of His being.



Now, if Zarathushtra uses *aramaiti* as a concept, and also as an attribute of man and Mazda, then (as with truth and good thinking) his references to *aramaiti* as an entity can only be allegorical. So we see that those later texts (written many centuries after Zarathushtra's time) which describe *aramaiti* as an actual living 'angel' being -- one of the helpers of Mazda, and an adorable one (*yazata*) who presides over, and takes care of, the earth and its fruits -- are not consistent with the ways in which Zarathushtra uses *aramaiti* in the Gathas. But once again, these later notions do indeed reflect Gathic thought, in that thoughts words and actions which embody the true order of things (*aramaiti*) would indeed nurture and take care of our world -- a Gathic idea (and a lovely allegorical image) which may have been the genesis of the role of *aramaiti* as caretaker of the earth and its fruits, in the later texts.

One cannot help but wonder: If *aramaiti* means thoughts, words and actions which embody truth, why does Zarathushtra call his idea of paradise 'the House of Good Thinking' (i.e. a state of being that is Wisdom personified)? Why not the House of *Aramaiti*, (i.e. 'the House of Good Thought, Word, and Action')?

Some later texts do indeed describe the attainment of paradise in four steps -- the first step is the Good-Thought paradise, the second step is the Good-Word paradise, the third step is the Good-Deed paradise, and the fourth step is the Endless Lights.ⁱⁱ Clearly here, the paradise of good deeds is at a higher level than the paradise of good thoughts. This metaphoric way of describing paradise in four steps simply makes the point that to attain the state of being that is paradise, good thoughts are a good beginning, but they are not enough. They have to be translated into good words and good actions, in order for the soul to become the 'endless lights' (light is a metaphor for the Divine, which is frequently described in the later texts as radiant, glorious, and full of light). Zarathushtra's notion of Wisdom is experience based. It is attained through the experiences generated by choices in thoughts, words and actions -- an idea which is consistent with the paradise of these later texts.

But in the Gathas, although (along with other *amesha spenta*), *aramaiti* is shown to be both the reward and the way to earn the reward, we do not find any specific reference to the paradise of words and actions -- no specific mention of the House of *Aramaiti*. Why?

Well, perhaps this is so, because (in our reality at least) words and actions are tools of this material existence, which is a temporary medium to enable the evolution of a way of being from a mixed (better / bad) state of being to one that is wholly good, wholly *spenta*, wholly *ashavan*, at which point the reason for mortality (including its tools -- words and actions) ceases, and a state of non-deathness (*ameretat*) is attained. The fact

that Zarathushtra speaks of Mazda's words and actions implies that *aramaiti* is a part of His nature. It is one of the bits of evidence that is (at one level) consistent with the idea of the immanence of the Divine in the material world. But when the purpose for the material world is accomplished and it ceases to exist, perhaps what is left is a wholly *ashavan*, wholly *spenta* state of being that is pure 'mind', -- *mazda*-, the creative, joyful, wisdom personified that is the 'the House of Good Thinking' 'the House of Song', ('house' in the Gathas being a metaphor for a state of being). This state of being may well have its own 'words' and 'actions', but they would not be the words and actions of the mortal shells of our present reality. Perhaps this is why Zarathushtra calls paradise 'the House of Good Thinking', 'the House of Song', and not the House of *Aramaiti*.

It is worth remembering, however, that *aramaiti* is an attribute of the Divine. So each time we embody truth (*asha*) with a thought, word or action, in that instance we create a bit of the divine, we bring the divine to life (however temporarily). I think that may be one reason why *aramaiti* is so frequently called *spenta* -- beneficial/sacred -- more so than any of the other *amesha spenta*.

Conclusion: Based on the ways in which Zarathushtra uses *aramaiti*, it would be reasonable to conclude that *aramaiti* means making truth real, giving it "body and breath" (Y30.7), giving it "substance" (44.6) -- embodying the true order of things in thought, word and action -- the proverbial 'good thoughts, good words and good actions' which are a fundament of Zarathushtra's thought.

It grieves me to hear people say that "good thoughts, good words and good actions" do not appear in the Gathas. True, they do not appear in that exact phrase. But they do indeed appear in so many various, beautiful, kaleidoscopic ways, not the least of which is the lovely concept of *aramaiti* -- a concept that is indispensable for nurturing each other, our world and its fruits, and for the soul's journey towards completeness and non-deathness.

I do not know any one word in English that captures the full meaning of *aramaiti*. I think 'embodied truth' is the closest English equivalent. It is awkward. It is inelegant. But if our translation choices are informed by a passion for the truth (as indeed they must be), the awkward and inelegant must be preferred over something more polished, more aesthetically pleasing, but less accurate.

ⁱAll quotations from the Gathas are from Insler, *The Gathas of Zarathushtra*, (E. J. Brill, 1975).

ⁱⁱAn Avestan fragment called *Yasht 22*, as translated by Darmesteter in *Sacred Books of the East*, Vol. 23, p. 317; so also a Pazand text *Mainyo-i-Khard*, Ch. VII, vs. 12, as translated by E. W. West, (APA Oriental Press Amsterdam, 1979 reprint of 1871 edition), p. 140. A Per-



sian version of this text is called Mino Khirad).



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend col-

lege. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com

ZOROASTRIANS IN YAZD FIGHT BACK

*News and photos curtosey of :<http://www.berasad.com/fa/content/view/9202/>
http://www.amordadnews.com/neveshte_hNamyesh.aspx?NId=6004*

On November 30th, 2011 water Organization in the Province of Yazd, Iran illegally occupied the land surrounding a Zoroastrians Dakhmeh (tower of silence) and started to construct a water tank on this land.

This is a historical and ancient landmark that is nationally registered and has significant value to the Zoroastrian community. A group of local Zoroastrian leaders attended a meeting held between the Water Organization of Yazd and Province authorities. Authorities promised the Z community to stop further construction until the matter is sorted between parties. In spite of this, the next day, the Zoroastrians went to Dakhma area and found out that piping is still going on and the authorities have

not kept their promise.

Spokesperson for the group stated that this is “donated” land which belongs to the Zoroastrian community as well as this having been a final resting place and cemetery for many in the ancient times. The authorities have trespassed on this private property with no consideration for the public and have taken the right of this community with complete lack of respect.

The local community gathered together despite the cold weather to show their solidarity and support for the preservation of the Dakhmeh. They performed a special Gahanbar on location.



The Religion of Zarathushtra in Museum of World Religions



Zarathushtrians United Logo (Fravashi of Light)

By: Perviz Dubash

Introduction:

Jatindra Mohan Chatterjee, the great scholar of Zend, Sanskrit, Pali and Persian, once mentioned, that The Zoroastrians are well known for, sharing their wealth, but they have not shared their greatest wealth - "The Wisdom of Zarathushtra." This thought stuck in my mind. The introduction of the Religion of Zarathushtra, in the Museum of World Religions is my feeble effort to rectify this situation.

Vision of a Pure Master:

Dharma Master Hsin Tao originated the idea to build a museum of world religions, with the guiding philosophy, "respect all faiths, value all cultures and love all living beings." His mission is to work together to create a global family of love and peace.

Apart from displaying artefacts of religious and cultural beauty, the museum employs the use of modern technology and multimedia facilities to enhance the visitors spiritual stimulation. I quote, "...a tour of the museum is more like a spiritual baptism. It is not merely a religious exhibition hall, but a living organism, a safe haven in the secular world."

MWR:

Compared to the great Museums

of China, it could be termed "a baby museum." The MWR occupies approximately 7,224 square metres in Yonghe city of Taipei county, Taiwan.

The visitors go through various facets of the museum, to name a few, Pilgrims way, Golden Lobby, Hall of Life's journey, Avatamasaka world. Finally the visitor reaches The Great Hall of World Religions.

My impressions of the great hall were both exhilarating and depressing at the same time. Hinduism, Daoism, Christianity, Buddhism, Islam, Sikhism, and Shinto were represented. Astonishingly though, the religion that influenced and established many of the tenets of all the religions, the Religion of Zarathushtra, was not represented. That broke my heart.

I met the authorities, put up our case as best as I could, they listened patiently, but they had a practical dilemma. Where could they house us? The great hall of religions was completely occupied. I could not give up. I would not give up.

I approached the Dharma Master. He listened to my plea through an interpreter. His demeanour exuded tolerance, and affection. Here was a man of peace. If he gave me his word, I could rest easy. He said something in Chinese to his assistant, some how I felt assured of a fruitful result. Weeks and anxious months passed by. Then one day I got a letter in broken Chinese/ English. They provided us a small place, ten feet of display space, I was overjoyed, I

thanked Ahura Mazda for his blessings, little realising that there were many hurdles to overcome. But one by one the hurdles were crossed. Finally a contract was signed, my wish for a permanent contract did not materialize. A three year period was assigned. Whatever the period, The Religion of Zarathushtra would now be represented.

Procurement of Artefacts:

A new phase had started in the quest. A hunt for artefacts. Genuine Persian/Zoroastrian artefacts were impossible to find. I discussed the problem with the curators. They understood my dilemma, and allowed us genuine replicas. One more hurdle was overcome. Minor miracles kept on happening, one by one the artefacts were procured. Zarathushtrians from Iran, USA, India, Middle East and Australia, helped. The procurement of various artefacts is a story of minor miracles, by itself, which can be told another day.

The following artefacts have been submitted to the museum.

Zarathushtra statuette.

Sogdian Chinese, Ashem Vohu calligraphy.

Bas relief of Cyrus the Great.

Fravashi image glass casting.

The Pious Slab.

Parsee religious apparel - Sudreh & Kushti.

Parsee headgear - pagri

Parsee ceremonial items - Ses.

Set of early Persian coins.



Afarganyu and Takht complete with bell, chipyo and chamach
 Avesta prayer book.
 Gurz.
 Zarathushtrian credo, marble slab.
 Winged Bulls.
 Shahnameh.
 Cyrus Cylinder.
 Tower of Silence, small scale model.

(Due to lack of space some items will be displayed at a later stage)

Genesis - The Zarathushtrian stand:

The hectic job of the Zarathushtrian display stand had started.

It looked like an impossible job. Sitting on a computer, miles away from the museum, organizing the descriptions of the artefacts. Organizing the multimedia facilities. Organizing the display boards scripts.

And then a miracle occurred. Enter Mrs. Alison Hsiang Yi Liu, Assistant Curator of MWR. Despite her very busy day to day schedule, she took up the very, very hectic job of organizing each and every detail about the stand. I called her "our Guardian Angel." Truly the Divine provided the Zarathushtrians with a Guardian Angel, who worked day and night. She even referred lovingly, as 'our display stand'. And boy was she thorough. She would not let me go easy. She even scolded me a few times, she gave her best and extracted the best of me. She learnt as much as she could about our religion, translated the scripts that we gave her from English to Chinese, educat-



Main display board

ed the staff. I must honestly admit, that without her, the Zarathushtrian stand would not have been a reality. With her very hectic schedule, believe it or not, the Zarathushtrian stand was finally completed on the last hour of the last day.

MWR Decennial Celebrations:

Respect, Tolerance and Love are the three solid foundations of MWR. These are the solid platforms for interreligious dialogues and understanding. The museum has been established for ten years. Before that ten years were spent in establishing the museum. And the Decennial program has already started initiating various missions for the next ten years. And what is the Master's Key to achieve this vision. He says, "True Heart has No Obstacles."

MWR had invited various experts, scholars, and professionals to attend the symposium on Museum establishment, planning, finance, etc., with a view of replicating similar museums all over the world. His dream remains the same - Establishment of a Global Family of Love and Peace. At this point I would like to proudly mention that a very good rapport between the Global Zarathushtrian community and the museum has been established, I hope the world Zoroastrian Bodies take a note of that and act positively in the future.

Visit to Wu Sheng Monastery, Ling Jiou mountain:

Visit to Ling Jiou is always a memorable spiritual experience. The Wu Sheng Monastery is perched on a steep mountain cliff with vast panoramas of the Pacific ocean. It almost seems that you are breathing the breathtaking natural beauty of nature with the Immense Silence of



The Religion of Zarathushtra - display stand

the Divine. One is reminded of the old adage "The language of God is Silence, the rest is all babble." The monks and nuns display serenity and affection to the nth. degree. Here you can feel a living, breathing religion which is beyond words. All you have to do is open up your heart and clean up your mind. Here you can feel the true essence of all religions. Indeed We Are One.

Here we had our group discussions and seminars and in the night there was an informal meeting with the Master. He cracked jokes and told us funny stories full of insight and wisdom. In the last minutes he taught all of us a 'One Minute Chan Meditation'. This was his last gift before we returned home.

Sincere Thanks:

My sincere thanks go to Prof. Emeritus Dr Kaikhosrov Irani, for his thoughts and words adorn our main board, Dina McIntyre for her commentaries on Gathas, Rohinton Rivetna for introducing me to the world Zarathushtrians, Alayar





Azim Ejtehad, Dharma Master Hsin Tao, Perviz Dubash, Alayar Dabestani and Nergish Dubash

Dabestani for his invaluable gift of Shahnameh and making a genuine effort, to attend the celebrations in Taipei despite his busy schedule.

Mobed Mehraban Firozgary and Houshang Kiani of Iran in procuring The Pious Slab from Iran, Hoshi Kyani of Melbourne, Australia for freighting the artefacts from Melbourne, my cousins Pervez & Dolly Mistry and Hilloo Laly for procuring the artefacts from Mumbai, Members of California Zoroastrian Center and Members of Zoroastrian Association of Victoria, Nadish Naoroji of ZAV, who always rises up to the occasion and helps us in varied ways with his technical skills and photographic talents. Mrs. Pheroza J. Godrej who gave her kind permission in letting the MWR use the photographs from her book 'The Zoroastrian Tapestry: Art, Religion & Culture'. This book was a great help in providing much valuable information to Alison Hsiang Yi Liu who in turn translated some rituals and traditions of Zarathushtrians into Chinese to inform the demonstrators who will man the stall.

Meher Bhesania of Dubai for her gifts of CD, DVD & Coffee table book.

Dr. Sharoukh Razmjou and Prof. Azhideh Moqaddam for help in procuring a genuine replica of Cyrus Cylinder from The British Museum. Dr. Farzin Rezaeian for giving permission to display excerpts from

Persepolis Recreated, Kai-zad Bhabha of ZAGNY, for giving his permission to display 'Zoroastrian Journey', Dr. Sam Kerr of Sydney who provided his research paper on Cyrus the Great, and Phil Madon of Sydney who introduced me to so many of his prominent Iranian friends, Dr. Cyrus Irani of Sydney, who provided highly valued early Persian coins, Jenny Rickards, the dedicated sculptor who un-

dertook various jobs and did the impossible job of creating four artefacts in the short period of time. And lastly my dear wife Nergish and family who are the real wind beneath my wings, who give me support and tolerate my endless whims to make my dreams come true.

And many, many more Zarathushtrians all over the globe who helped me one way or another on this project.

And of course the Director, Curators and staff of MWR.

And finally Dharma Master Hsin Tao, whose pure desire makes every thing possible.

Zarathushtrians United:

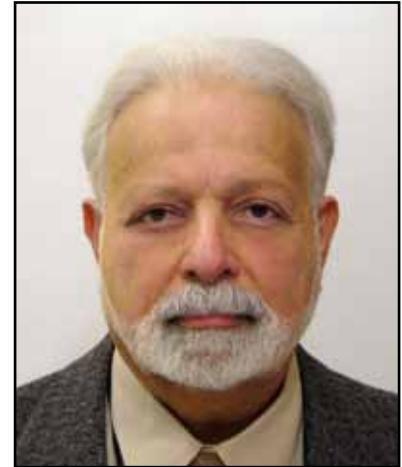
I always dreamt a global body of sincere souls who would have but one goal - to spread the recognition of our Great Prophet Asho Spitaman Zarathushtra and spread his wisdom throughout this entire Globe, for all humanity.

May we wish and pray with all our hearts for His second coming

and for the restoration of our Great Persian Empire to it's former glory.

And I believe it will come true, if we learn from the Buddhist principle (Indra's Network) like a beautifully jewelled net, each living being, a jewel, simultaneously illuminating and reflecting all the others.

May we be blessed with Zarath (burning) Ushtra's (light), all consuming Wisdom.



Perviz Dubash was born in Bombay, India. He earned a Bachelor of Electrical Engineering, Indiana Institute of Technology and has worked in Consulting Engineering Firm in St. Louis Missouri, USA. Technical, Officer, Air India, Bombay, India. He is married to Nergish and currently lives in Melbourne, Australia/ He has 3 children and 3 lovely grand children. He co-ordinated Parliament of World Religions in Melbourne, Australia. And initiated the representation of The Religion of Zarathushtra in the Museum of World Religions in Taipei, Taiwan.



Representatives of all religions.



The Freedom to Choose

By: Yezdi Antia

“We do not choose to be born. We do not choose our parents. We do not choose our historical epoch, or the country of our birth, or the immediate circumstances of our upbringing. We do not, most of us, choose to die, nor do we choose the time or conditions of our death, but within all this realm of choicelessness, we do choose how we shall live: courageously, or in cowardice, honorably or dishonorably, with purpose or adrift. We decide what is important and what is trivial in life. We decide that what makes us significant is either what we do or what we refuse to do. But no matter how indifferent the universe may be to our choices and decisions, these choices and decisions are ours to make. We decide. We choose. And as we decide and choose, so are our lives formed.”

Joseph Epstein, *Ambition the Secret Passion*, page 298.

The choice that Zarathustra talks about is between the good and the evil, the truth and the lie.

Choice also involves thinking. And there are the consequences of choice. We shall therefore examine what Zarathustra has to say on all these topics when he

“expresses the same underlying idea through the technique of paraphrase or through other means of variation and amplification.”

S Insler, *The Gathas of Zarathushtra*, page 21.

The Gathas have been translated variously by different scholars. Presumably there are still great difficulties in various passages. There are, however, large areas in the translations where there is agreement. All translations inspire you to achieve your best in the realm of Truth, Good Thinking, Service, Moral Courage, and the cultivation of the Inner Life. It is therefore more important to put into practice the message of the Gathas as perceived by the reader than to dwell upon the various interpretations that rightfully exercise a scholar’s mind.

It is our misfortune that the sayings of our prophet have remained obscure for thousands of years, because the language changed soon after he passed away. Now that modern research has discovered the meaning of this treasure, it is even more unfortunate that the average Zoroastrian does not widely read them.

The main reason why the Gathas should be read is that in no other book are the fundamental principles of our religion so clearly laid down and so beautifully expressed. At the same time it helps us to evaluate some

of the traditional beliefs we grew up with. For surely the thoughts of the founder should have precedence over the thought of any later tradition that grew up in the absence of the knowledge of the meaning of his words. A few examples will illustrate this point.

Is it morally right for us to believe that non-Zoroastrians cannot be formally admitted to our religion when Zarathushtra addressing God declares in Y44.10:

“**About your religion which is the best for all human beings...**”(Y44.10 Sethna translation).

One of our most valued prayers next to the Yatha Ahu Vairyo and Ashem Vohu is the Yenghe Hatam which says:

“We revere all men and women from amongst the living who promote the good because of their excellence in virtue and service to mankind.”

Please note that the prayer asks us to revere all good men and women, not just Zoroastrians. *The distinction is between the righteous and the non-righteous, not between Zoroastrians and non-Zoroastrians.* How then do we reconcile this with our tradition of not letting non-Zoroastrians join us in our ceremonies? Are we really following the advice of this prayer when we prevent non-Zoroastrians from eating consecrated food or when we prevent a righteous non-Zoroastrian from even paying his last respects at the funeral of his dear Zoroastrian friend?

It is a traditional belief that prayer in itself is a religious act of the highest order and that reciting in the Avesta (by means of its superior “vibrations”) can give the living and the dead the utmost benefit.

Compare this with what Zarathushtra says (emphasis added):

“**...The Highest shall be reached by DEEDS alone.**” (Y51.1, Taraporewala translation).

“**...for worship indeed choose ACTS of piety...**” (Y53.2, Sethna translation).

“**...May divine wisdom...bestow blessings for DEEDS inspired by good thoughts.**” (Y43.16 Sethna translation).

Clearly the emphasis is on good actions and therefore the most religious act that a man can perform is to **deliberately choose** (in spite of being assailed by temptation) **to perform the right action.** It is **this act of free choice that is the supreme religious act.**

Good thoughts are the source of good actions and the emphasis throughout the Gathas is on Good Thinking. It is in this realm of Good Thinking that prayer plays the most significant part. The main purpose of prayer, apart



from asking for God's guidance and blessing, is to direct your mind to good thought and to inspire you to good deeds and therefore prayer is of the utmost importance not as a religious act but as an invaluable guide and help towards performing religious acts.

There is no doubt that prayers chanted with fervor do, with their soothing vibrations, bring one into a devotional mood. But this is true of all devotional prayers and songs in any language.

If the Avesta "vibrations" were the beneficial part of prayer it would relegate all other prayers in other languages to a secondary status. It is presumptuous for us to believe that a prayer in Avesta is more efficacious or more acceptable to God than that of any other of his children in any other language. Moreover, a belief in the magical effect of Avesta vibrations would also mean that Zarathushtra has put the wrong emphasis in his hymns when he says "For worship indeed choose ACTS of piety" or that "the Highest shall be reached by Deeds alone."

Let us then explore what our prophet has said on the topics of Choice, Good and Evil, and the Consequences that follow the choice of Good and Evil, and try to perceive and put into practice his message which according to Insler

"Is remarkably consistent in both outlook and expression." Insler, The Gathas of Zarathushtra, page 22.

I will for the main part let Zarathushtra's words speak for themselves. A few minutes of careful reading will show how effectively the prophet makes his points.

Choice and Free Will.

"Thou gavest to all that live the choice of Paths --Whether to leave the Shepherd's sheltered side, Or else to turn aside from Shepherds False." (Y31.9 Taraporewala translation).

"Since, O Mazda, from the beginning you fashioned for us physical bodies, discerning souls, and directive intelligence through your own mind. Since you infused life breath into mortal bones, since you granted capacities to act and true doctrines to guide so that one could choose beliefs at will." (Y31.11 T.R. Sethna translation).

"And indeed Mazda has laid down a choice for all, the teaching that righteousness shall prevail and falsehood shall be frustrated. I would therefore ask for union with good thoughts and renounce all association with the followers of falsehood." (Y49.3 T.R. Sethna translation).

"Hear the best (truth) with your ears and decide by

your pure mind. Let everybody judge for his own self and find out what he ought to do. Before the great trial let all wake up to this my counsel." (Y30.2, T.R. Sethna translation).

In these four verses, Zarathushtra explains to us the moral principles created by God for mankind. There are two paths to follow but man has been given free will and the capacity to choose between them. Everybody has to make his choice on his own with a clear mind.

Good and Evil,

Evil Persons.

"I would now speak of the two ultimate principles of human mentality. One of them, the holier one, spoke to the evil one as follows: 'Neither our thoughts nor our doctrines, nor wills nor beliefs, nor words, nor deeds, neither our conscience nor souls agree.'" (Y45.2 T.R. Sethna translation).

"Now in the beginning these twin mentalities revealed themselves in thought, word, and deed, as the better and the bad; and from these two the wise chose aright but not so the unwise." (Y30.3 T.R. Sethna translation).

"Of these twin spirits he that is the false doth ever choose performing evil deeds, but righteousness doth choose the Holy One; He who would clothe himself in Light of Heaven, He who would satisfy Lord Ahura, Let him through deeds of Truth choose Mazda's way." (Y30.5 I.J.S. Taraporewala translation).

"The False Teacher Mazda's word distorts and through his words distorts the scheme of life. He turns away from us our heritage -- the precious love that flows through Vohu Man." (Y32.9 I.J.S. Taraporewala translation).

"Such persons, in these ways defile our lives dazzled by worldly grandeur they regard the wicked as the great ones of the Earth; They hinder all fulfillment here below. O Mazda, from the highest Truth of Life they turn aside the minds of righteous men." (Y32.11 I.J.S. Taraporewala).

"They through their teaching try their very best that men may leave the honest path of work. But Mazda



sends them retribution just;

with chants alluring they mislead all life.” (Y32.12 I.J.S. Taraporewala translation).

There is more elaboration here of the two mentalities, the true and the false, the good and the evil. The two mentalities are totally opposed. Evil persons put their emphasis on the wrong values and regard the wicked as the great ones of the earth. With their alluring speech they mislead and distract the mind of man.

Where to get help in making your choice:

Divine wisdom helps:

“Therefore each lifts up his voice to proclaim his faith whether a liar or a truthful speaker, whether learned or unlearned according to his own heart and mind, but divine wisdom stands by to deliberate with the spirit of whoever is perplexed by doubt.”(Y31.12 T.R. Sethna translation).

Zarathushtra will guide:

“Since the better path is not clearly seen by the soul for her choice because of evil attractions I have come to you all as the prophet ordained by Ahura Mazda to guide the people between these two mentalities, so that they, one and all, live in harmony and righteousness. (Y31.2 T.R. Sethna translation).

Ask God for help:

“Therefore may we be those who shall heal this world! Wise One and ye other lords, be present to me with support and with truth, so that one shall become convinced even where his understanding shall be false.” (Y30.9 Insler translation).

Help from the enlightened and from God:

“Which of the two paths does the follower of righteousness and the follower of falsehood choose as the better one? Let the enlightened one teach me who is willing to learn. Let not the ignorant lead men astray. O Ahura Mazda the revealer of the good... help us. (Y31.17 T.R. Sethna translation).

In these verses Zarathushtra says that God and his Divine Wisdom help to resolve the doubts of persons who are genuinely striving for the good. Zarathushtra himself can show the way when evil attractions cloud man’s mind. How can Zarathushtra guide us in a practical sense? I believe he is referring here to the guidelines given by him in the two venerated prayers of the Yatha Ahu Vairyo and the Ashem Vohu. Yatha Ahu Vairyo in my perception promotes the following values:

1. Spiritual awareness. A recognition that spiritual

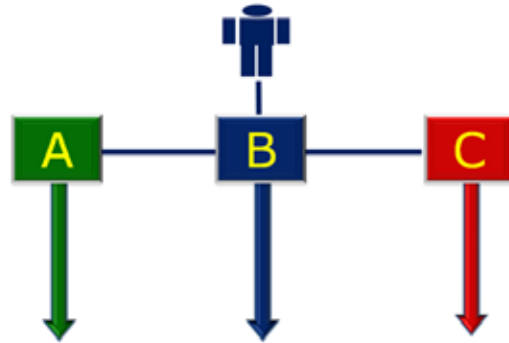
goals must be pursued with material goals.

2. Spirit of Service and Selflessness.
3. Helping the needy. Needy here is used in a broad sense, e.g. person needing moral support.

The Ashem Vohu promotes the following values:

1. Truth and righteousness.
2. Altruism. All good actions to be done for the

People make choices - and each choice has consequences



sake of goodness alone. If then a person is in doubt about the course to follow, he could apply the test by asking which of the choices promotes better the values mentioned above.

Consequences of Choice.

“And these are real facts, O ye men & women!

No happiness can be yours, if the lie-demon drives the chariot of your lives;

Cast off from your selves all evil bonds that may chain you to untruth;

Happiness linked with dishonour, happiness that harms others is poison for the seeker.

The evil-faithless who brings ruin to the righteous here, destroys for himself his spiritual life hereafter.” (Y53.6 D.J. Irani translation).

“Whosoever is the follower of Truth, the light henceforth shall be his abode. The wicked for age long reside in darkness uttering words of woe. To such life they are condemned by their own selves through their own deeds. (Y31.20 T.R. Sethna translation).

“To those who are devoted to him in thought and deed, Ahura Mazda shall bestow self-realization and immortality with plenty of righteousness, moral courage and blessings of good thought.”(Y31.21 T.R. Sethna translation).

“Through the most holy mentality (Spenta Mainyu) the best life will be for one who with his tongue speaks



in accord with good thoughts and with his hands performs the tasks of divine wisdom inspired by the one idea that Ahura Mazda alone is father (upholder) of righteousness.” (Y47.2 T.R. Sethna translation).

“And through thy Holy Spirit Mazda Lord,
The righteous gaineth all that is the Best;
The false one will remain far from Thy Love;
From Evil Mind do all his acts proceed,
His evil deeds darken and cloud his soul.” (Y47.5, I.J.S. Taraporewala translation).

“Then did I realize you as the Most Bountiful one, O Mazda Ahura, when I beheld you first at the birth of life. Since you have ordained that deeds and words shall bear fruit, evil comes to evil and good blessings to the good.” (Y45.5 T.R. Sethna translation).

“Now I shall proclaim what the holiest one revealed to me which is best for the mortals to hear. He who gives reverence to his conscience shall attain self-realization and immortality through deeds of goods thoughts and grace of Ahura Mazda also.” (Y45.5 T.R. Sethna translation).

Freedom of choice, therefore cannot be separated from the responsibility that comes with that freedom. You are thus the architect of your own future. Brick by brick, by your own daily actions you build the House of Songs or the House of Woe.

Let us conclude with a modern echo of what Zarathushtra said many centuries ago:

“I try to remember that we are given the freedom to

choose to live ethically, or choose to live otherwise. Having this freedom to choose and exercising it with integrity and humility actually makes us strong. Every time you work out you meet with resistance. If the weights are too light to provide that resistance therefore easy for you to lift, you won’t increase your strength. That’s why the toughest ethical problems provide the biggest opportunities for growth.”

Blanchard and Peale, *The Power of Ethical Management*, page 37.

© Yezdi Antia, 1990.

Ravanshaad Yezdi Antia, one of the founding members and a past president of the Zoroastrian Society of Ontario, is the son of a punthaky, and was raised in Devlali, India. He was one of the two organizers of the First North American Zoroastrian Conference held in Toronto in 1975. He was ordained a priest before the age of twelve, and (direct quotation per Yezdi) “like many other priests, had learned the ritual but remained ignorant of the religion.” In 1967 he came to Toronto, Canada, as a civil engineer and volunteered his services as a priest whenever they were required. He read numerous books on Zoroastrianism, but according to Yezdi, it was only when he came upon a translation of the Gathas that he began to acquire a coherent picture of the fundamental principles of the religion. In his studies of the Gathas, he used the translations of Taraporewala, Insler, Sethna, and D.J. Irani.

The above article was reproduced from “An Introduction to Gathas” Editor Dina McIntyer (with editor’s permission)

Congratulations to a Young Zoroastrian

“Shehnaz Bhujwala, a senior attorney at Beverly Hills law firm, Keisel, Boucher and Larson LLP, was elected to the Board of Governors of the Consumer Attorneys of California (CAOC). Daughter of Maneck and Mahrukh Bhujwala, Shehnaz obtained her B.A. degree at the University of California, Los Angeles, and Juris Doctor law degree at the University of Southern California, and worked at prominent Los Angeles area law firms specializing in Civil Litigation on behalf of Plaintiffs in major consumer lawsuits.

The mission of CAOC is “to seek justice for all by preserving and protecting the constitutional right to trial by jury for all consumers and championing the cause of those who deserve redress for injury to person or property.... encouraging and promoting changes to California law by legislative, initiative or court action, opposing injustice in existing or contemplated legislation advancing the common law and promoting public good through the civil justice system upholding the honor, integrity and dignity of the legal profession”, and “inspiring excellence in advocacy and advancing the finest traditions of jurisprudence through training, education and scholarship.” “



Report on Second Iranian American Women's Conference

By: Parvaneh Bolandian

On Sunday Oct 23, 2011 the second Iranian American Women's Conference was held at the Hilton Hotel in Costa Mesa, California.

The Pathways to Success Women's Leadership Conference attracted more than 500 participants, along with 40 Iranian American women who contributed to various panel discussions.

The purpose of the Pathways to Success Women's Leadership Conference was to provide connectivity between women in the community by bringing them to one place to discuss hot topics, as well as provide a venue to network and find support from peers.

I personally signed up for Pathway to Success because on the recommendation of my dear friend Mahshid Vafadari, however, I have to confess that it was the impressive list of the speakers, particularly three from our own Zoroastrian community: Parisa Khosravi: Vice president International News gathering for CNN Worldwide, Dr. Niaz Kasravi: Senior Manager, National Association for the Advancement of Colored People, Katy Goshtasbi: CEO, Attorney and Owner and President of Puris Image, that drew me to this amazing event.

At the beginning of the conference, I was approached by the helpful volunteers who did the registration and gave me an information package designed to resemble a ladies purse, which was a unique twist to documents. In the lobby there were many booths of various busi-



Picture from Left to right

Shirin Marzban --- Real Estate Consultant (CZC Women's Committee Member)

Katy Goshtasbi --- CEO . Attorney Owner & President of Puris Image.

Dr. Niaz Kasravi --- Senior Manager (NAACP)

Parisa Khosravi --- Senior Vice President. International News gathering for CNN Worldwide.

Mahshid Vafadari --- Owner of Nottingham Framing

Parvaneh Bolandian--- Real Estate Consultant (CZC Women's Committee President)

nesses: Travel Agents, Insurance companies, Lending companies, Jewelers, Consultants etc..

As an Iranian woman, I was incredibly proud to see and listen to the many accomplishments of these Iranian American Women.

I always heard and read about the many successes of the Iranian American Men, but now I know of a lot of successful Iranian American women as well. The panel discussions were impressive.

At the conclusion of the Conference, all of the ladies from the panel came on the stage and shared an unforgettable moment with the attendees. Again, it was amazing to see all these accomplished women at one place. I can't wait for the next Conference so that we can all get together, once again.

Parvaneh Bolandian
CZC Women's Committee President



Ask Nahid

Dear Nahid,

I have been told that the Zoroastrian Religion believes in Good thoughts, Words and Deeds. Words and Deeds can arguably be considered easier to distinguish as having good value; however how do you know which thoughts are good and which thoughts are not good?

Sarah Feely
Brooklyn, New York

Dear Sarah,

There is only so much religion, theory, or science can tell us. Even though there have been numerous informational breakthroughs in every aspect of our existence, we have yet to break down the empirical truth of what “good” is. Is it a feeling? Is it an action? Is it measurable? I do believe that we have our own ways to consider something as being good. We do not need to rely on scientists for that either. The only person, who can tell you whether or not you are having a good thought, is yourself.

As you mention, the beliefs of our ancient philosophy consist of straightforward principles. The duality of good and evil is a major principle of the Zoroastrian belief system. The religion believes in the individual evaluation of good and evil. Our Good Mind (Vohuman) is what provides us with the process of distinguishing good thoughts from bad. Just like a seed, the good thought grows with support and nourishment of our consciousness. We have the capability to know that

we want to do good for the sake of being good because of our ability to process our thoughts and act on what we determine to be good.

From everything that I have known to be true about our religion, our principles lead to a perpetuation of goodness; a gradual consensus of what is necessary for a basic, common, acceptable co-existence. Consider the progression of our basic principles. A good thought gradually progresses into a good word and thus continues into a good deed. There are many thoughts we can have, which affect not only ourselves but our friends, family and community. The good ones are what lead us to progress, evolve, inspire, grow, and all other progressive verbs – even if they do not turn out the way we thought they would.

There may be times where thoughts which we considered good, might not lead to good words or even actions. The process to figuring out if you have good thoughts is to see what the outcomes are for you and those you may be affecting. If you are able to learn from your good-thoughts-gone-wrong, then you have created a good outcome to your original thought. It might not have worked out the way you wanted it to, but it still had a positive outcome to your progression as an individual.

I would say that until science catches up with our desire to measure good, you should take comfort in knowing that you are already able to determine that. Ultimately, the value of the good in your thoughts should be derived from the actions or les-

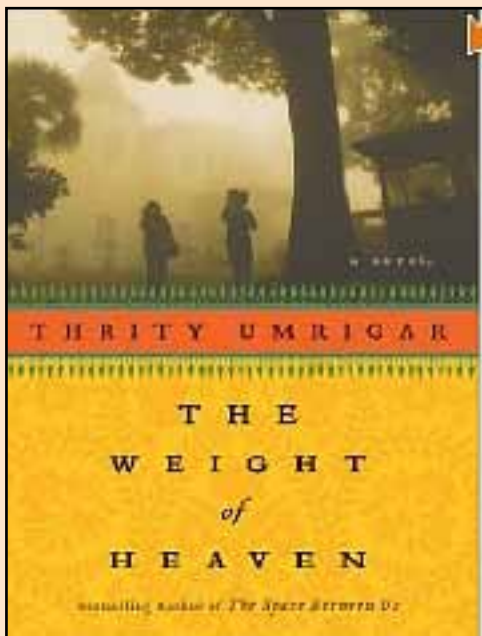
sons that result. If you find enough good in your thoughts to act upon then, then you should feel confident in your own conscious decision of making good thoughts into good words and then into good deeds. You are what make your thoughts good. Your words and deeds are what show the good in your thoughts.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.

Please send your “Dear Nahid” questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org



Book Review: Thrity Umrigar's book



By: Dr. Farah Shroff

The Weight of Heaven (2009). HarperCollins, USA.

As an avid reader of books by and about Zarthustis I was thrilled to happen upon the latest book by Thrity Umrigar. I have read all her other work and enjoyed it. As I picked it this new title I thought it'd spoil the suspense if I read the front flap description as I have learned far too much about the story from the tell-all words. So I started the book with fresh eyes. As with her other books, I read it on vacation so I took a couple of days to finish it. Like most of her novels, the plot was not exciting or fast paced. The development of the characters and the depth and detail that Umrigar offers us is often the most engrossing part of her stories. This is true in *The Weight of Heaven*, until the last part of the book.

The main characters are Ellie and Frank, a US couple whose only 7 year old son died from a sudden illness. As we'd expect, the couple was grief-stricken. Their grieving process drove them apart and their marriage was in jeopardy. When Frank got an offer to work for his company in India, they decided to try out life in a country where nobody knew them and where they'd see no signs of their deceased son.

They arrive in village near Mumbai and Frank is immersed immediately into the difficulties of doing business in India. He sees corruption, police brutality, dishonesty and more. Ellie, on the other hand, while she has a doctorate in psychology and worked full time in the US, chooses to volunteer as a teacher and therapist with local village children and women. They are experienc-

ing 2 different Indias. Frank develops a dislike for the people and the culture which leads him to judge harshly and slip into a discriminatory mindset. Ellie loves India and wishes to spend many more years there. Their marriage is not mending as a result of this change of place and pace.

The one solace that Frank finds in India is Ramesh, the boy of the servants, Prakash and Edna, who live in their compound. Prakash is an orphan, raised in the same village where they now live, Girbaug. The first time he left Girbaug he met Edna in Goa and they eloped, knowing that her parents wouldn't approve of their mixed marriage. The couple lives an isolated life in the village as Prakash has never been accepted by the people. Frank's interest in their son brings tension. On the one hand, having no extended family, the parents welcome his help with homework, athletic training and gifts. On the other, they feel threatened that his world of wealth and power will lure their son away from them. Much of the story revolves around this tension.

I found the last part of the story to be disturbing, even macabre. It weaves a tale of a person who is mentally, emotionally and spiritually unravelling, whose hair turns white in one tortured night. I am sure that this kind of story occurs in real life but I hope it is rare.

Umrigar has strayed from her hitherto theme of writing about Parsis. In fact, not one Parsi appears in this book. Most of her novels revolve around India and the US and this book does as well. All in all this book, written by a Zarthusti, weaves an engaging tale.

By Farah Shroff

August 2011

Farah Mahrukh Coomi Shroff, PhD, teaches at the University of British Columbia's Medical School in the field of public health. Her research and writing are focused on social justice approaches to health and holism and health. She is also carrying out a study of elder Zarthusti women's oral herstories. A voracious reader of Zarthusti literature, she is keen to support writing by and about our community.



Taking Convenience With a Grain of Salt



By: Roya Behmardian



An idol of mine, Marry Poppins, once taught me a valuable lesson: that a «spoon full of sugar helps the medicine go down, the medicine go down-own, the medicine go down.»

And her words, in the most delightful way, symbolize a concept that has guided the progression of many of our lives: that sometimes finding a unique, innovative way of doing something leads to the best results; it leads to the medicine going down.

Other examples also reveal the beauty behind finding easier ways to do things. For instance: roasting a marshmallow by putting it in the toaster to avoid finding a fire place, or eating loads of shalgham (turnips) when we're sick instead of going to the doctor. Frequently, convenient innovation is for the best, and we end up happy from a delicious golden brown marshmallow, and healthy after a shalgham-diet.

Though, it's easy to forget that something seemingly convenient may cause a greater inconvenience

in the future. It's possible for something that makes our lives better and maybe even happier now, to be profoundly harmful in the bigger picture. If there's anything I've learned in the past month, it's that a dollar bill can have that hidden, harmful quality.

Simply put, our handy companion Bill the Dollar is facing great controversy among government officials. Because of its a short life-span, the U.S federal reserve is thinking of replacing Bill the Dollar with its smaller, more durable cousin—the dollar coin. I'm a part of the many people who is resistant to the dollar coin. Why? Well it's inconvenient. But never did I think about the idea that switching to a coin, though impractical, may benefit the country as a whole.

Never did I really care enough to learn that according to the Government Accountability Office, switching to the dollar coin, given the United States' national debt, would save 5.5 billion dollars over 30 years—that's 184 million dollar a year. How does this happen, you so curiously ask? While the life-span of bill is 3-4 years, a coin lasts up to

30 years. Also, when a bill reaches its lifespan it's shredded and put into landfills. Coins, on the other hand, are recycled. Again, never did I realize that switching to the coin is more eco-friendly; it's better for the environment.

Yet, most of us have proven our blatant resistance towards Coin the Cousin; in fact according to the November 6th issues of the New York Times, 1.1 billion dollar coins are currently in storage because of low public demand. And the rationale for this is clear: bills make us happy, coins make us sappy.

Indeed, a dollar bill is to a coin as a soft Kleenex is to a rough, small piece of paper towel when we have to blow our nose. We love the Kleenex, we're comforted by the Kleenex—which is equivalent to the dollar bill, when we use it. But if we have to use the coin—the tiny, rough piece of paper towel,

we'll use it but our noses will be red, our smiles will be upside down, and we'll try compensating for the insufficient amount of paper towel by instead grabbing bigger piece that we don't need to use—as

big as let's say a five dollar bill, or even twenty. And that's the point where we say "you know what, keep the change," because the



problem is inconvenient change, and we've shown how defiant we are towards it.

With this, we forget how frequently we take advantage of practicality for personal benefits. And most of the time, that's okay; it's okay to find a quicker way to roast a marshmallow or a more accessible way to get rid of a cold. I suppose it's a matter of taking a reflective approach when we embrace practicality; it's about asking ourselves not only, "how is this benefiting me?" but also, "what are the consequences in a broader scale? Finding a way to make drinking medicine easier for kids has no significant negative consequences for anyone. But something like a country continuing to use an environmentally threatening dollar bill does have a negative impact.

In that sense I've tried to reassess some of the things I do to make each passing day easier. I email my professor a question about my homework when I'm studying for a test; it's an accessible way to help with my studying, and only helps me in the

long run. But there are other things, other common things, which may be hindering the quality of our lives: For instance, no longer embracing a long-time tradition of going out and having a meal with an old friend in order to catch up, because a series of text message can seemingly accomplish the same task. We find ourselves exchanging convenience for what could give a relationship more meaning; and in such a way trying to find meaning in today's society is lost because so much has become a matter of efficiency.

When it comes to matters of convenience, it's perhaps a responsibility to consider the long term effects. By doing so, the Zoroastrian Path of Asha—the path that advocates righteousness through doing the right thing despite potential immediate benefits—is achieved.

We live in a world of shalgham, of dollar bills, of emails and text; we live surrounded by things that try to make our lives more convenient. But deciding which ones to embrace is an active choice—a choice that

can only be rightfully made through thoughtful consideration rather than immediate satisfaction, and maybe even through singing about it—as proven successful by my dear friend Mary Poppins. It's something I would like to do, that is the singing and the thoughtfully considering, and I hope you feel the same.



Roya Behmardian is an 19 year old sophomore in college and hopes to transfer out of Irvine Valley College, double majoring in Psychology and English.

Spenta Mainyu GATHA Song 12 Progressive Mentality

Transliterated Text:

*speñtâ mainyû vahishtâcâ mananghâ
hacâ ashât shyaothanâcâ vacanghâcâ
ahmâi dãn haurvâtâ ameretâtâ
mazdâ xshathrâ ârmaiti ahurô.*

Translated Text:

**To him who, through progressive mentality,
performs his duties best
in thoughts, words, and deeds in accordance
with righteousness,
the Wise God grants wholeness and
immortality
through sovereignty and serenity.**
(Gathas: Song 12.1)

Summary Substance: The progressive mentality is the creative and promotive faculty endowed in our mind by Mazda Ahura, the Super-Intellect Being. It makes us renovate and promote our environment, our world. One, who performs his duties in the best righteous manner, is granted wholeness, perfection, immortality and eternity through his/her sovereignty, independence, serenity and tranquility.

Pondering Points: Progressive Mentality leads to Perfect Immortality.

Translation: Dr A. Jafarey



A So-Called Zoroastrian Life...

By: Behrouz Farsi

You can't choose when or where or to whom you are born

So it is great to have family that imparts Zoroastrian norms

Because Zoroastrianism offers a framework for living
Good speaking, progressive thinking, respect and lots of giving

Growing up inside the Z-community offers extended family, often without strife

Such a dynamic offers one the possibility of experiencing a meaningful life

First it can be about getting to know yourself as a Z

By Gathas studying, meditating and enjoying some retreats

By honoring your mind, body and spirit

By being an independent thinker or something near it

By being open and seeking ways to challenge yourself to grow

By finding your voice and understanding that there is always more to know

By loving yourself and pushing through the blues

By being respectful of all people and things and sharing thoughtful views

Then it can be about finding a mate who complements you

Opens your eyes and shares your common values too

Communicating with each other in an open fashion

Loving and caring for one another with great passion

Trusting and honoring one another on every day

Celebrating each other in every way

Supporting one another's goals and ambitions

Touching and inspiring one another as a prized tradition

Then it can be about growing together

By traveling and exploring the world, whenever

Delving into each other's hearts and minds

Acknowledging openly some of your life's best and roughest times

Being compassionate and forgiving

Remembering to be grateful for all that is worth living

Creating mutual opportunities for play, fulfillment and grace

Always offering the other hope, insight and space

Then it can be about you two being the space that invites a blessed third

Living healthfully, so that your newborn has optimal health benefits in turn

As a pair, you embody happiness, lightness and unity
Inviting the gift of new energy to flow into your domain without impunity

Being mindful of the higher road and taking it

Offering the best you have as a parent's covenant and never forsaking it

Having fun, remaining in awe of and preparing for the birth

As you two transform yourselves from a couple into a family of worth

Then it can be about life as family going forward

It's more about joyfully stumbling and less about a scoreboard

Getting that the process of living and parenting is neither perfect nor offensive

Allows you two to dance with life's questions, options and consequences

And by remembering Zoroaster's teachings, those of Dr.'s Karp and Phelan too

You'll discover that your every effort yields precious memories and promise anew

So indulge your inner child, your innovator and Crayola artist

Utilize your resources, stretch and work your hardest
And as in times before you have found,

Miracle after miracle shall abound

May that which is good and joyful fill your days.

-Dedicated to Asha, the Farsi and Hamsayeh Families



Behrouz Farsi was born in northern California and began studying Zoroastrianism at an early age while growing-up in a close-knit Z community. He has a

B.S. from UC Davis and a Masters from the Yale School of Medicine and has worked as a physician assistant since 1999. He loves his wife, Mehernaz and 2.5 year old son, Asha and together, they enjoy spending time with family, friends and exploring the great outdoors.

